

 10.30497/qhs.2023.243669.3680



 20.1001.1.20083211.1402.16.2.4.2

An Analysis of Imam Baqir's (PBUH) Recommendation to Admit the Guardianship of Caliphs Based on Examining the Authenticity of The Tradition "We Have Not Tyrannized Our Rights Even as Much as A Mustard Seed"

Behnaz Mohammadkazemi *

Mohsen Rafat**

Received: 12/08/2021

Accepted: 07/03/2022

Abstract

According to Sunnite approach, one of the expressed traditions in Sunni sources which can be seized in order to argue on the good communication of Ahl al-Bayt (PBUT) with the Caliphs is reported by Imam Baqir (PBUH) respecting of non-usurpation of Ahl al-Bayt's (PBUT) right by the Caliphs. This tradition has been reported in various paths by two weak transmitters (of tradition) in Sunni sources, and also transferred from Sunni books to some Muti'akhirun (posteriors) of Shia sources. Based on the findings, this tradition is in contradiction with the other narrations and historical events of the both Shia and Sunni sources, the Ahl al-Bayt's (PBUT) Sunnah (traditions & practices) and their manner of acting. Presence of the weak transmitters (of tradition) in the chain of reporting has decreased the authenticity of the tradition too. For the first time, it has been reported by Ibn Shabbah, then by Daraqutni through him in a different path. On the basis of the both Shia and Sunni sources, while relying on the Sunni ones, this study in an analytical-critical approach tries to criticize the chain of transmission and the paths of the mentioned tradition. Additionally, while investigating its sources and chains of transmission, this study examines its content and indicates its contradictory with history, Ahadith (narrations) and quality of Ahl al-Bayt's (PBUT) interaction with the 1st and 2nd Caliphs later on the demise of the holy Prophet (PBUH) in order to express its inconsistency with the mentioned cases by which has been decreased the reliability and validity of this tradition.

Keywords: *Usurpation of Ahl Al-Bayt's (PBUT) rights by Caliphs, Critique of Hadith, Caliphs, Ibn Shabbah, Daraqutni.*

* M.A student, The Qur'an and Hadith Sciences, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran. Behnaz.mkazemi@ut.ac.ir

** Assistant Professor, The Qur'an and Hadith Sciences Dep, Hazrat-e Masoumeh University, Qom, Iran. (Corresponding Author) Mohsenrafaat@hmu.ac.ir



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۶، شماره ۲، پیاپی ۳۲
بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص ۱۱۴-۷۷

مقاله علمی - پژوهشی

10.30497/qhs.2023.243669.3680



20.1001.1.20083211.1402.16.2.4.2

تحلیل توصیه امام باقر (ع) به پذیرش ولایت خلفا مبتنی بر اعتبارسنجی روایت «مَا ظَلَمْنَا مِنْ حَقًّا مُتَقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ»

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶

بهناز محمد کاظمی*

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۱ روز نزد نویسندگان بوده است.

محسن رفعت**

چکیده

روایت عدم غصب حق اهل بیت (ع) توسط خلفا در منابع اهل سنت از قول امام باقر (ع) از جمله روایاتی است که بنابر رویکرد اهل سنت می‌توان برای نشان دادن حسن رابطه‌ی اهل بیت (ع) با خلفا بدان تمسک جست. این روایت در منابع اهل سنت با طرق متعدد از دو راوی ضعیف نقل شده و به برخی منابع متأخر شیعه نیز از کتب اهل سنت منتقل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد روایت مورد بحث در تعارض با اخبار و وقایع تاریخی موجود در منابع فریقین، سنت و سیره‌ی اهل بیت (ع) است. وجود روایات تضعیف شده در سلسله سند نیز از اعتبار روایت کاسته است. برای نخستین بار این روایت از سوی ابن شبة نقل شده، پس از او نیز دارقطنی با طریقی متفاوت از طریق ابن شبة گزارش کرده است. نگاشته‌ی حاضر با رویکردی تحلیلی-انتقادی می‌کوشد تا سند و طرق روایت مذکور را با توجه به منابع فریقین و با تکیه بر منابع اهل سنت در سنجه‌ی نقد قرار دهد. همچنین ضمن بررسی مصادر و اسناد روایت، به بررسی محتوای آن و نشان دادن تعارض روایت با تاریخ، احادیث و نحوه‌ی تعامل اهل بیت (ع) با شیخین پس از رحلت پیامبر (ص) می‌پردازد تا بدین طریق بیان دارد که ناسازگاری روایت با موارد مذکور اعتماد به آن را کم کرده و اعتبار آن را می‌کاهد.

واژگان کلیدی

غصب حق اهل بیت (ع)، امام باقر (ع)، نقد حدیث، خلفا، ابن شبة، دارقطنی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. Behnaz.mkazemi@ut.ac.ir

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران (نویسنده مسئول).

Mohsenrafaat@hmu.ac.ir



طرح مسئله

گاه اساس یک اعتقاد، بر پایه روایتی بنا می‌گردد که چه بسا پشتوانه عقلی - روایی نداشته و سبب ایجاد تنش در اعتقادات دیگر نیز خواهد شد (ر.ک: رفعت، ۱۳۹۸، ص ۲۶۶). در منابع فریقین روایاتی وجود دارند که برخی از اهل سنت کوشیده‌اند تا حسن رابطه اهل بیت (ع) را با خلفای سه‌گانه به اثبات رسانند. با دقت در منابع شیعه و به‌ویژه اهل سنت می‌توان دریافت برخی از این روایات از زمان صدور خود به‌گونه‌ای دیگر انعکاس یافته و در برخی نیز از همان آغاز، وضع و دس‌صورت گرفته است. روشن است که نقد و تحلیل این روایات به عنوان یک ضرورت علمی باید مورد توجه قرار گیرد، چرا که این دست از روایات تنها در حد نقل، بدون تبیین در مجامع روایی ثبت شده است، در حالی که ضرورت اقتضا می‌کند با توجه به معیارهای علمی مناسب، بازشناسی و نقد شود.

یکی از روایاتی که در آثار اهل سنت نقل شده است حدیثی از کثیر النواء به نقل از امام باقر (ع) است که ایشان فرمود: «... مَا ظَلَمْنَا مِنْ حَقِّكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خُرْدٍ...» (ابن شیه، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۲۰۱؛ دارقطنی، ۱۴۱۹، ص ۵۳) به این معنا که شیخین حقی را حتی به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی از ما (اهل بیت) غصب نکرده‌اند. حدیث مذکور تنها در کتاب‌های حدیثی اهل سنت ذکر شده است و اثری از آن، در منابع حدیثی متقدم و مشهور شیعه نیست، بلکه از منابع اهل سنت به برخی کتب متأخر شیعه راه یافته است. با توجه به نقل این روایت در کتب متقدم اهل سنت که آن را در میانه روایاتی گذارده‌اند که همگی گویای فضیلت برای شیخین است و همچنین کوشیده‌اند تا بازتاب آن را در کیفیت رابطه اهل بیت (ع) با خلفا نشان دهند، پژوهش حاضر با ترکیبی از توصیف، تحلیل، تطبیق و نقد درصدد است با بررسی‌های رجالی، سندشناسی و نیز تفسیر متن به روش سنتی که در قالب تحلیل استنباطی جای می‌گیرد، میزان اتقان طرق مختلف روایت را مورد ارزیابی قرار داده و با روش کتابخانه‌ای در گردآوری اطلاعات به پاسخ سوالات ذیل پردازد:

حدیث منسوب به امام باقر (ع) که در میان روایاتی از اهل سنت جای گرفته و نشان از حسن رابطه اهل بیت (ع) با اهل سنت دارد تا چه حد قابل اعتماد است؟ مصدر اصلی این حدیث چیست؟ اسناد و طرق روایت تا چه حد قابل قبول است؟ متن روایت تا چه میزان از استحکام لازم برای استناددهی برخوردار است؟



این پژوهش در تکنگاری‌های خاص مانند «الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة» نوشته قاضی نورالله شوشتری به صورت ضمنی برخوردار است، نویسنده کتاب به صورت کلی نکته‌ای در حد یک سطر بیان و به همان اکتفا نموده است؛ محسن رفعت در مقاله‌ای با عنوان «دوبارزادگی امام صادق (ع) از ابوبکر در سنجه نقد» نشریافته در نشریه علمی کتاب قیّم به بررسی «ولدن ابوبکر مرتین» منقول از امام صادق (ع) پرداخته است و تلاش کرده این روایت را که در برخی منابع اهل سنت نقل شده، و بر مبنای آن ادعا شده رابطه امام صادق (ع) با اهل سنت، رابطه‌ای نیکو بوده به تحلیل و مناقشه بنشیند، اما مسأله اصلی هیچ یک از دانشوران، بررسی و واریسی دقیق از فهم حقیقی سند و متن حدیث مورد بحث نبوده است. در پژوهش‌های نشریافته، کتاب یا مقاله‌ای با محوریت پاسخ به مسائل مدنظر این پژوهش یافت نشده است. مقاله حاضر می‌کوشد پس از بررسی پیشینه و تاریخچه کاربرست روایت منسوب به امام باقر (ع)، به کندوکاو در روایات اهل سنت و بررسی سندی و متنی آن پرداخته و با نگاهی انتقادی به دیگر روایات، آن را در سنجه بررسی قرار دهد.

۱. بررسی پیشینه و تاریخچه استناد به حدیث

برای دریافت تاریخچه مصادر، روایت در منابع اهل سنت و شیعی پی‌جویی می‌شود:

۱-۱. پی‌جویی حدیث در منابع اهل سنت

روایت مورد بحث در تمامی منابع اهل سنت با طرق متعددی به کثیر النواء و سپس به امام باقر (ع) می‌رسد. با فحص در منابع اهل سنت چنین به دست آمد که این روایت را نخستین بار ابن شبة (م ۲۶۲ق) در کتاب تاریخ المدینه (ابن شبة، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۲۰۱)^۱ و پس از وی دارقطنی (م ۳۸۵ق) به طریق دیگری با پنج واسطه از امام باقر (ع) در فضائل الصحابه و مناقبهم و قول بعضهم فی بعض و در سیاق روایاتی که همگی بیانگر رابطه‌ی دوستانه میان ائمه (ع) و خلفا

^۱. روایت در کتب السقیفه و فدک (جوهری، ۱۴۱۳، ص ۱۱۰)؛ شرح اصول اعتقاد اهل سنه و الجماعه (اللکائی، ۱۴۲۳، ج ۷، ص ۱۳۷۸)؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید به نقل از جوهری (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۲۲۰)؛ سمط النجوم العوالی فی انباء الأوائل و التوالی (عصامی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۹۲) با سند ابن شبة ذکر شده است.

هستند نقل کرده‌اند (دارقطنی، ۱۴۱۹، ص ۵۳)؛ پس از این دو باقلانی (م ۴۰۳ق) روایت را با دو واسطه از معصوم و به طور معلق در *الانتصار للقرآن* نقل کرده‌است (باقلانی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۰۱).^۱ منابع دیگر تنها به ذکر قسمت انتهایی روایت که مربوط به لعن «مغیره بن سعید» و «بیان بن سمعان» است کفایت کرده‌اند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۵، صص ۲۴۶ و ۳۲۱؛ عقیلی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۷۹ و...) که در اینجا مورد بحث نیست.

۱-۲. پی جویی حدیث در منابع شیعی

این حدیث در هیچ کدام از منابع متقدم و معتبر روایی شیعه نقل نشده‌است. البته در دوران معاصر در کتاب *الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة* با سند ابن شبه همراه با بیان نکته‌ای کوتاه در رابطه با کثیر نواء نقل شده است (شوشتری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۴۶). همچنین در کتاب *الانتصار* به صرف نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و با سند جوهری (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ۱۶: ۲۲۰) بسنده شده است (ر.ک: العاملی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۲۸۶)؛ سید محمد مهدی خراسان نیز در کتاب *المحسن السبط مولود أم سقط؟! (خرسان، ۱۴۲۷، ص ۳۶۰)* این روایت را از ابن شبه و با سند او، بدون هیچ نقدی آورده است.

۲. اعتبار سنجی حدیث

پس از بیان مصادر روایت به بررسی اعتبار روایت به لحاظ سندی و محتوایی پرداخته می‌شود.

۱. روایت در کتب فضائل ابی بکر الصدیق (ابن‌عشاری، ۱۴۱۳، ص ۳۴) و تاریخ مدینه دمشق (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۸۸) با سند دارقطنی ذکر شده است.
۲. روایت از امام باقر (ع) در کتب مختصر تاریخ دمشق (ابن منظور، ۱۴۰۲، ج ۲۳، ص ۸۳)؛ *وفاء الوفاء* (سمهودی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۵۹)؛ *الصواعق المحرقة علی اهل الرفض و الضلال و الزناقة* (هیشمی، ۱۴۱۷، ص ۱، صص ۹۴ و ۱۵۹) با سندی دارای تعلیق و ارسال آمده است. این روایت بدون ذکر سلسله سند در کتاب مع الاثنی عشریه فی الاصول و الفروع (علی السالوس، ۱۴۲۴، ص ۳۲۸) و *موسوعه مواقف السلف فی العقیده و المنهج و التریبه* (مغراوی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۴) و با طریق متفاوت و نسبتاً طولانی در *النهی عن سب الأصحاب* (مقدسی، ۱۹۹۴م، ص ۶۲) ذکر شده است.
۳. این نام در منابع به دو صورت: تبیان (ابن شبه، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۲۰۹؛ دارقطنی، ۱۴۱۹، ص ۵۳) و بیان (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۵، صص ۲۴۶ و ۳۲۱؛ عقیلی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۷۹) ضبط شده است.



۲-۱. بسامد و گونه‌های روایی

این روایت در منابع اهل سنت و شیعه یک گونه‌ی روایی دارد:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْمُتَوَكِّلِ أَبُو عَقِيلٍ، عَنْ كَثِيرِ النَّوَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، أَرَأَيْتَ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا هَلْ ظَلَمَّاكَ مِنْ حَقِّكَ شَيْئًا أَوْ ذَهَبَا بِهِ؟ قَالَ: لَا، وَالَّذِي أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا مَا ظَلَمَانَا مِنْ حَقِّمَا مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَزْدَلٍ، قُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ، فَأَتَوْهُمَا؟ قَالَ: نَعَمْ، وَيَحْكُ تَوَلُّهُمَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَا أَصَابَكَ فِي عُنُقِي. ثُمَّ قَالَ: فَعَلَّ اللَّهُ بِالْمُغِيرَةِ وَتَبِيانٍ، فَإِنَّهُمَا كَذَبَا عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (ابن شبة، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۲۰۹).

کثیر النواء گوید: به ابوجعفر محمد بن علی گفتیم: فدایت شوم به من از ابوبکر و عمر خیر ده که آیا در حق شما هیچ ستمی یا چیزی از آن را غصب کردند؟ فرمود: سوگند به آنکه قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا هشداری برای جهانیان باشد، خیر؛ ایشان حتی به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی در حق ما ستم نکردند. عرض کردم: فدایت شوم پس آیا آن دو را دوست ندارم؟ فرمود: بله، وای بر تو! در دنیا و آخرت آن دو را دوست مدار و آنچه به تو رسید به گردن من است. سپس فرمود: خدا و پیامبرش از مغیره [بن سعید] و تبیان [بن سمعان] بیزارند، چراکه آن دو بر ما اهل بیت دروغ بستند.

همین متن و مضمون گاهی به صورت تقطیع شده و با تصحیف یا با افزودن برخی تعابیر مانند: «مَا ظَلَمْنَا» (جوهری، ۱۴۱۳، ص ۱۱۰ که بدون تردید دچار تصحیف شده است)، «مَا ظَلَمْنَا»، «وَجَعَلَ يَصْنَعُ عُنُقَ نَفْسِهِ وَيَقُولُ: وَمَا أَصَابَكَ فِعْنُقِي»: ستم نکردند، در حالی که به گردن خودش میزد و می‌گفت: آنچه به تو برسد به گردن من است. (دارقطنی، ۱۴۱۹، ص ۵۳) و گاه هم به شکل کامل در کتب متعدد نقل شده که اسناد آن‌ها - صرف نظر از وسائط مؤلفان تا دارقطنی (م ۳۸۵ق) یا ابن شبة (م ۲۶۲ق) - همان اسناد مذکور در تاریخ المدینه المنوره و فضائل الصحابه است؛ لذا این پژوهش تنها به بررسی دو سلسله سند متفاوتی که در این دو منبع اولیه و متقدم ذکر شده پرداخته است.

۲-۲. تحلیل سندی حدیث

ابتدا سند ابن شبة در کتاب تاریخ المدینه المنوره بررسی می‌شود. ابن شبة از بزرگترین محدثان قرن سوم بوده‌است که مورخان و محدثان اهل سنت از گزارش‌های وی در آثارشان نقل کرده‌اند. دارقطنی و برخی رجالیان اهل سنت او را ثقه دانسته‌اند (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۸، ص ۴۶؛ خطیب

بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۴۵؛ مزی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۳۸۹). ابن ندیم ۲۳ اثر را به ابن شبّه نسبت داده (ابن ندیم، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۲۵) که از میان آنها تنها یک اثر با نام «تاریخ المدینه المنوره» در دسترس است و شامل سه بخش زندگی و سیره‌ی پیامبر (ص)، عمر و عثمان می‌باشد (ر.ک: ابن شبّه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴). روشن نیست که چرا وی به شرح زندگی ابوبکر، خلیفه اول و علی (ع) پرداخته است؟! (ر.ک: فاتحی نژاد، ۱۳۷۷ش، ج ۴، مدخل ابن شبّه)، مواضع وی با اهل حدیث همسوست، لذا قائل به قدیم بودن کلام الله است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۲۰۹).

فضیلت‌نگاری وی برای خلیفه دوم و سوم و برجسته‌سازی مناقب این دو، نیز از ویژگی‌های کتاب او به شمار می‌رود (برای نمونه ر.ک: ابن شبّه، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۵۶-۷۰۵)، حتی مقتل نویسی مفصل وی از خلیفه دوم و سوم قابل توجه است. به عنوان مثال با نقل اخباری مالک اشتر را عامل قتل خلیفه سوم معرفی می‌کند (همان، ج ۴، ص ۱۲۲۴) و از اشاره به شخصیت‌های محرک مثل عایشه اجتناب می‌وزرد، در حالی که در دیگر منابع شیعی و خصوصاً سنی مورد توجه قرار گرفته است (برای نمونه، ر.ک: دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۲؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۱-۷۲؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۴۷۷؛ رازی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۴۶۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۲۰۶). در عین حال به وقایع تاریخی دوران پس از پیامبر و سقیفه اشاره‌ای نکرده است، البته برخی گزارش‌های حساس برانگیز مرتبط با فدک از جمله اخبار قابل توجه اعتقادی میان فریقین می‌باشد (ر.ک: ابن شبّه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۹۵-۲۰۲) بنابراین در مورد پذیرش اخبار کتاب احتیاط بیشتری صورت می‌پذیرد.

اما روایت مورد بحث با سه واسطه از ابن شبّه (م ۲۶۲ق) به امام باقر (ع) می‌رسد:



۱. محمد بن الصباح الدولابی البغدادی البزاز: حجت، امام، حافظ و صاحب مصنف است که ابوحاتم (م ۲۴۸ق) او را ثقة دانسته، یعقوب بن شبیه (م ۲۶۲ق) نیز گفته محمد بن صباح صاحب حدیث و ثقة و عالم است، گفته شده احمد بن حنبل او را بزرگ و گرامی می‌داشت،



در میان راویان او تمام نیز وجود دارد که همان محمد بن غالب می‌باشد (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۰: ص ۶۷۰؛ عسقلانی، ۱۳۲۶، ج ۹، ص ۲۳۰).

۲. ابو عقیل: با توجه به راویان سلم بن سلام و طبقه شناسی می‌توان تشخیص داد منظور ابو عقیل یحیی بن المتوکل است. نام کامل این راوی ابو عقیل یحیی بن المتوکل العمری مدنی است. سفیان بن عبد الملک او را ضعیف دانسته و همچنین گفته شده از گروهی که آنها را نمی‌شناخته نقل روایت می‌کرده است. طبق گفته‌ی ابن حجر عسقلانی رجالیان او را ضعیف و منکر الحدیث دانسته‌اند (عسقلانی، ۱۳۲۶، ج ۱۱، ص ۲۷۱). در منابع شیعی آمده است که عراقیان از او نقل روایت کردند و منکر الحدیث است، ابن حجر و دیگران نامش را ذکر و او را تضعیف نموده‌اند، ظاهراً شیعه بوده است (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۲۱؛ شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۱۱، ص ۷۷؛ مامقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۱). برخی رجالیان شیعی او را امامی مجهول دانسته‌اند (مامقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۶).

۳. کثیر بن قاروند ابو اسماعیل النواء: از اهالی کوفه است (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۷، ص ۳۵۳). به او ابن نافع النواء و ابن اسماعیل نیز گفته می‌شود از امام باقر (ع) روایت نقل کرده و ابو عقیل یحیی بن متوکل نیز از راویان اوست، ابو حاتم (م ۲۴۸ق) حدیث وی را از سعد بن طریف ضعیف دانسته (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱، ج ۷، ص ۱۶۰؛ عسقلانی، ۱۳۲۶، ج ۸، ص ۴۱۱) و نسائی (م ۳۰۳ق) نیز او را ضعیف می‌داند و در موضعی دیگر در آن تردید کرده است، ابراهیم بن یعقوب سعدی الجوزجانی وی را منحرف خوانده، ابن عدی (م ۳۶۵ق) او را غالی افراط پیشه‌ی شیعی معرفی نموده و ابن حبان (م ۳۵۴ق) او را در میان ثقات ذکر کرده است.

عجلی (م ۲۶۱ق) گفته اشکالی به او وارد نیست و گفته شده النواء از دنیا نرفت تا آنکه از تشیع برگشت (ذهبی، ۱۴۲۵، ج ۷، ص ۴۳۶؛ عسقلانی، ۱۳۲۶، ج ۸، ص ۴۱۱؛ مزّی، ۱۴۰۰، ج ۲۴، ص ۱۰۴). رجالیان او را ضعیف می‌دانند (عسقلانی، ۱۴۰۶، ص ۴۵۹؛ مجموعه مؤلفین، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۰۳؛ نسائی، ۱۳۹۶، ص ۵۳۲). رجالیان شیعه کثیر النواء بتری را عامی مذهب و از اصحاب امام باقر و صادق (ع) می‌دانند (حلی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۶؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۰۱).

^۱. نام این راوی در اسناد دیگر مصادر با الفاظ دیگری همچون: کثیر النوار، کثیر النوال و در مصدر اولیه به صورت کثیر النوی نیز آمده که نمایانگر وقوع تصحیف در نام این راوی است (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲، ج ۱۶، ص ۲۲۰؛ ابن شُبّه، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۲۰۱؛ جوهری، ۱۴۱۳، ص ۹۷؛ خراسان، ۱۴۲۷، ص ۳۶۰؛ العاملی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۲۸۶).

از میان سه راوی مذکور در سلسله سند ابن شبة دو راوی کثیرالنواء و یحیی بن متوکل توسط رجالیان اهل سنت تضعیف شده‌اند، بنابراین سند به دلیل ضعف راویان ضعیف تلقی می‌شود.

طریق روایت در کتاب فضائل الصحابه دارقطنی (م ۳۸۵ق) نیز تقریباً همانند طریق ابن شبة (م ۲۶۲ق) در تاریخ المدینه است با این تفاوت که راوی یحیی بن متوکل در این سند سلم بن سلام است نه محمد بن الصباح و در سند دارقطنی روایت با پنج واسطه به معصوم می‌رسد. به دلیل تکراری بودن برخی روایات تنها به بیان شرح حال رجالی راویان متفاوت می‌پردازیم:

بررسی سند دارقطنی (م ۳۸۵ق)



۱. **عثمان بن احمد الدقاق**: نام کامل وی ابو عمرو عثمان بن احمد الدقاق معروف به ابن السماک است (مزنی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۰۵) دارقطنی از او نقل روایت کرده و وی را ثقة می‌داند او دارای کتاب و مشایخ فراوان است، خطیب (م ۶۳ق) گفته او ثقة و ثبت است و ذهبی (م ۷۴۸ق) وی را ابن السماک عثمان بن احمد البغدادی، شیخ، امام، محدث، مسند عراق، صادق و مكثر معرفی نموده است (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۴۴۴). در منابع رجالی دیگر فقط به ذکر نام راوی، ذیل اسامی دیگر راویان یا در اسناد روایات موجود در این کتابها کفایت شده است (عسقلانی، ۱۳۲۶، ج ۷، ص ۲۸۱). عثمان بن احمد الدقاق در منابع شیعی جزء مشایخ شیخ مفید شمرده شده است (مفید، ۱۴۱۳، صص ۹ و ۳۴۰؛ نوری، ۱۴۲۹، ج ۲۱، ص ۲۴۳).

۲. **علی بن ابراهیم الواسطی**: دارقطنی (م ۳۸۵ق) وی را ثقة و از شیوخ بخاری برمی‌شمارد (عسقلانی، ۱۳۲۶، ج ۷، ص ۲۸۲) ذهبی (م ۷۴۸ق) او را شیخ، ثقة و محدث می‌داند و عثمان بن السماک از راویان علی بن ابراهیم شمرده شده است (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۳، ص ۹۰) از قول بخاری (م ۲۵۶ق) دو احتمال برای این نام داده شده است که علی بن عبدالله بن ابراهیم البغدادی است و



یا علی بن حسین بن ابراهیم بن آشکاب العامری (عسقلانی، ۱۴۰۶، ص ۳۹۸). در منابع شیعی نیز نمازی شاهرودی (م ۱۴۰۵ق) در رابطه با علی بن ابراهیم الواسطی آورده است که نامش در کتب رجالی شیعه ذکر نشده و در طب از او نقل روایت کرده اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۷۸).

۳. سلم بن سلام: نام کامل وی سلم بن سلام ابومسیب الواسطی است (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱، ج ۴، ص ۲۶۸؛ ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۹۱) از افراد مقبول در طبقه نهم (عسقلانی، ۱۴۰۶، ص ۲۴۵) که از أبو عقیل یحیی بن متوکل نقل روایت کرده است (عسقلانی، ۱۳۲۶، ج ۴، ص ۱۳۱؛ مزّی، ۱۴۰۰، ج ۱۱، ص ۲۲۷) و ابوالحسین الواسطی علی بن ابراهیم بن عبدالمجید الشیبانی از راویان اوست (مزّی، ۱۴۰۰، ج ۱۱، ص ۲۲۷).

در این سند سه راوی متفاوت با سند ابن شُبّه، در کتب رجالی تضعیف نشده و رجالیان، علی بن ابراهیم الواسطی و عثمان بن احمد الدقاق را توثیق کرده اند، ولی مابقی سلسله سند که با سند ابن شُبّه یکسان است دارای روایتی است که توسط رجالیان اهل سنت تضعیف شده اند. پس سند دارقطنی نیز ضعیف به شمار می آید. بنابراین روایت مذکور به جهت سندی فاقد اعتبار است.

۱-۲-۲. بُتری مذهب بودن «کثیر النواء»

بُتریّه یا بُتریّه یا اَبَتریّه با ضبط های مختلف (ر.ک: زریاب، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۷۶) گروهی از زیدیان که پیرو کثیر نواء یا با ضبط متفاوت کثیر نواء (ر.ک: زریاب، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۷۶) و حسن بن صالح بن حیّ و از جمله طرفداران برتری حضرت علی (ع) بودند، اما آموزه های کلامی و دیدگاه های فقهی آنها به دیدگاه های اهل سنت تمایل داشت (ابن حزم، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۲؛ اشعری، ۱۴۰۰، ص ۶۵) از این رو بتریّه به عنوان نزدیک ترین گروه شیعه به مبانی فکری اهل سنت نام برده می شود (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۹۶).

از جمله مهم ترین باورهای بتریّه مشروعیت دادن به خلافت شیخین و جواز امامت مفضول با وجود افضل است (ابن حزم، بی تا، ج ۴، ص ۹۲؛ ابن مرتضی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰). یکی از وجوه تسمیه این فرقه به بتریّه بنا بر گفته ابن ادریس حلی (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، صص ۱۶۲ و ۵۶۶) ابتزالیّد بودن کثیر النواء بوده است؛ وجه دیگر، خطاب زید بن علی (ع) به کثیر نواء و دیگر بزرگان بتریّه در محضر امام باقر (ع) است که چون عرضه اعتقاد کرد، به ایشان گفت: «بِتْرْتُمْ أَمْرَنَا، بِتْرُكُمُ اللَّهَ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۵۴۴؛ کشی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۰۵) پندار ایشان چنین بود که

علی (ع) پس از پیامبر (ص) بهترین مردم و از همه برای امامت شایسته تر بود، اما بیعت ابوبکر و عمر نیز خطا نبود و علی (ع) این امر را به ایشان واگذار کرده بود. این فرقه درباره عثمان و قاتلان او متوقف هستند و او را کافر نمی دانند (اشعری، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۶۵).

صادقین (ع) نه تنها از بیان اختلافات نزد بتریه خودداری می کردند، بلکه در مواردی به نظر می رسد گفتارشان همراه با تقیه است. برای مثال روایات متعددی از بزرگان بتریه نقل شده که صادقین (ع) برخلاف شیخین و لزوماً تولای به آنها تاکید کرده اند (رازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۸۲۷). کثیر النواء یکی از بزرگان بتریه در محافل گوناگون به تولای شیخین توصیه می کرده است (ابن جوزی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۳۶؛ رازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۲۶۷؛ سیوطی، بی تا، ص ۱۰۱). امام صادق (ع) درباره‌ی سران بتریه فرمودند: «آنان بسیاری از شیعیان را به سوی خود جذب کرده و سبب گمراهی آنان شده اند» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۵۴۴). از جمله نکات درخور توجه این است که «طرفداران فرقه بتریه در عین تعامل با اهل سنت روابط نزدیک و تنگاتنگی نیز با امامیه داشتند، بدین طریق که بزرگان آنها در جلسات عمومی ائمه و جلسات خصوصی درس آموزی آنان خصوصاً صادقین (ع) شرکت داشتند، ولی این شرکت به معنای پذیرش عصمت و علم الهی ائمه (ع) توسط بتریان نبود (برقی، بی تا، صص ۹ و ۱۲ و ۳۵). عالمان بتری افکار معتقدان به نص، مانند مشروعیت نداشتن خلافت شیخین را برناتفتند از این رو فعالیت‌هایی را با هدف پیش دستی بر امامیه در دستور کار خویش قرار دادند. آنان از ارتباطی که با صادقین داشتند به سود خود بهره‌برداری می کردند و گاهی به جعل سخنان ایشان می پرداختند (ر.ک: رحمتی، ۱۳۸۸، ص ۶۵)، اما پس از قیام زید بن علی فاصله‌ی میان امامیه و بتریه بیشتر شد و شرکت نکردن امامیه در قیام آنها را به دو گروه تقسیم کرد، از این رو کثیر النواء و حسن بن صالح که رهبری بتری مذهببان را پس از قیام زید بر عهده داشتند فعالیت‌های خود را برای تخریب امامی مذهببان گسترش دادند.

برای نمونه کثیر النواء برای تخریب امامیه از پیش‌بینی پیامبر (ص) درباره‌ی امامیه به عنوان گمراهان از اسلام خبر داد (احمدبن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۱۹؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۵۴۷؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۶۳) و از قول رسول خدا (ص) تاکید کرد که رافضیان اسلام را به بیراهه می برند (تقفی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۷۲۶؛ برای مطالعه بیشتر، ر.ک: توحیدی‌نیا، ۱۳۹۳، صص ۱۲۵-۱۵۵). به علاوه در روایتی آمده است که ام خالد نزد امام صادق (ع) آمد و گفت: زراره مرا به تبری از شیخین و کثیر النواء به تولای آنان امر می کند، کدام یک نزد شما محبوب تر هستند؟



امام در پاسخ فرمود: زراره و دوستانش نزد من محبوب‌ترند (کشی: ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۲۴۱). همچنین صادقین (ع) کثیر النواء را فردی دروغگو معرفی نموده‌اند (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱۰) و در روایت دیگری آمده است که امام صادق (ع) در دنیا و آخرت از وی تبری جست (کشی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۲۴۱) و نیز در گزارشی دیگر امام صادق (ع) از کثیر النواء نام برده و فرمودند: او و دوستانش نزد ما می‌آیند و ادعا می‌کنند که ما را تصدیق می‌کنند، ولی چنین نیست آن‌ها حدیث ما را می‌شنوند و تکذیب می‌کنند (کشی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۲۳۰).

از سویی دیگر در رابطه با روایت مذکور در کتاب *الصوارم المهرقه* آمده است: اگر کثیر را اسم مصغر در نظر گرفته و کثیر بخوانید کسی است که یافعی او را شیعی غالی می‌داند که قائل به رجعت بود، پس چطور بین او و مولایش چنین کلماتی رد و بدل شده در حالی که به گفته مولایش پای‌بند نبوده و خلاف گفته ایشان عمل کرده؛ آیا غلو در تشیع چیزی جز تبری از آن دو است؟ در نهایت خیری در کثیر النواء نیست و اگر کثیر را به شکل غیر مصغر بخوانید، کسی است که اعتنایی به او نیست (شوشتری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۴۶). واضح است روایتی که تنها راوی آن از معصوم (ع) کثیر النواء بوده به لحاظ سند معتبر و قابل اعتماد نخواهد بود. همان‌طور که گذشت این فرد از نظر رجالیان تضعیف شده است و علاوه بر این، روایات پیش‌گفته دلالت بر این دارد که ائمه (ع) از وی به خاطر امر به تولای شیخین و جعل روایت در جهت منافع و عقاید مذهب بتریه، تبری جست‌ه‌اند، و این قرینه‌ی دیگری است بر عدم پذیرش روایتی که تنها راوی آن کثیر النواء است.

۲-۳. تحلیل متنی حدیث

متن روایت ابن شبة پیشتر گذشت و روایت دارقطنی نیز با اندکی تفاوت همان متن است. روایت منتسب به امام باقر (ع) هم با گزارش‌های موجود در منابع تاریخی اهل سنت تنافی داشته و هم به لحاظ سیاق، در کتب متقدم، در میان آن دسته از روایاتی قرار دارد که سعی در نشان دادن رابطه‌ای دوستانه میان اهل بیت (ع) و شیخین دارند. از سویی دیگر بیان تعبیری همچون: «وَجَعَلَ بِضَلُّكَ عَنْكَ نَفْسِي» در حالی که به گردن خودش می‌زد و «يَقُولُ: وَمَا أَصَابَكَ فِعْنُوقِي»: می‌گفت: آنچه به تو برسد به گردن من است، مبالغه‌ی واضح روایت را نتیجه می‌دهد، به عبارت دیگر واضح خواسته نشان دهد امام در مقام دفع دوست نداشتن شیخین است.

۱-۳-۲. تعارض با روایات تاریخی اهل سنت

بر فرض پذیرش حدیث امام باقر (ع)، گویی ایشان نسبت به سیره و روش امام علی (ع) و حضرت زهرا (س) بی توجه بوده است، در صورتی که ایشان به شهادت تاریخ در تمام عمرشان، خلافت ابوبکر را به رسمیت نشناختند. قضیه‌ی غضب حضرت زهرا (س) از شیخین تا آستانه از دنیا رفتن (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۲۱۸؛ ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۱۵۳ و ج ۱۴، ص ۵۷۳؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۶، ص ۱۳۹؛ ابن حنبل، بی تا، ج ۱، ص ۶؛ ابن سعد ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۳؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۴۲ و ج ۵، ص ۸۲؛ بیهقی، بی تا، ج ۶، ص ۳۰۱؛ جوهری، ۱۴۱۳، ص ۱۳۷؛ مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۵، ص ۱۵۴ و...) یا نفرین و شکایت از شیخین توسط حضرت زهرا (س)، (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، صص ۳۰-۳۲؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۷) در کتب روایی و تاریخی اهل سنت مشهور است؛ بنابراین چگونه است که حضرت زهرا (س) از خلیفه نخست غضبناک و به دنبال هر نماز از او بر خدا و رسول شکایت می کند ولی فرزندش امام باقر (ع) در رابطه با حب آن دو و عدم غضب هیچ حقی از اهل بیت (ع) توسط آنان سخن می گوید؟!

۱-۳-۱-۲. تعارض با روایات مربوط به فدک

با بررسی منابع روایی و تاریخی اهل سنت به دست می آید که ابوبکر فدک را از حضرت زهرا (س) به نفع حکومت مصادره کرد و حضرت تا آخرین لحظات حیات، حق خویش را خواهان بود و در حالی از دنیا رفت که بر ابوبکر خشمناک بوده و از وی روی برمی گرداند؛ همچنین ایشان شبانه دفن شد تا ابوبکر بر وی نماز نگذارد، منابع متعددی از جمله: الطبقات الکبری (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۳)؛ صحیح البخاری (بخاری، ۱۳۱۱، ج ۴، ص ۷۹)؛ صحیح مسلم (مسلم بن حجاج، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۳۸۰)؛ تاریخ المدینه (ابن شبه، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۹۷)؛ تاریخ الطبری (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۰۸)؛ شرح معانی الآثار (طحاوی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۰۸)؛ المستدرک علی الصحیحین (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۷۸)؛ و دیگران نیز به نقل آن اهتمام نشان داده اند.^۱

^۱. جهت مطالعه بیشتر رک: (اسد الغابه، ابن اثیر جزری، ج ۶، ص ۲۲۶؛ الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۱۸۹۷؛ حلیه الاولیاء، ابونعیم اصفهانی، ج ۲، ص ۴۳؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۶، صص ۳۰۰ و ۳۹۶؛ الإصابه، عسقلانی، ج ۸، ص ۶۰؛ تهذیب الاسماء و اللغات، نووی، ج ۲، ص ۳۵۳؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹، ص ۳۱۱).



خود ابن شبه که روایت امام باقر (ع) برای نخستین بار در کتاب وی ذکر شده است در موضعی از کتابش روایت فوق را نقل می‌کند و در موضعی دیگر روایت عدم غصب حق به اندازه‌ی دانه‌ی خردل را که این امر نشان از تضاد و تناقض در عملکرد ابن شبه دارد. همچنین از بررسی منابع روایی استفاده می‌شود حدیث: «لَا تُورْثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ» که مورد استناد خلیفه در تصرف فدک بود، از هیچ یک از روایت و صحابه، جز ابوبکر نقل نشده است (مفید {الف}، ۱۴۱۳، ص ۱۹). بخاری از سه طریق به نقل این روایت پرداخته که هر سه به عایشه منتهی می‌شود و عایشه نیز از قول پدرش ابوبکر روایت می‌کند. بنا به روایت بخاری، زهری از قول عایشه نقل کرده که «فاطمه و عباس نزد ابوبکر آمدند و میراث خود از رسول خدا را مطالبه کردند که شامل فدک و بخشی از خیبر بود و ابوبکر در پاسخ گفت: شنیدم پیامبر خدا (ص) می فرمود: «لَا تُورْثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ...» از ما ارث برده نشود، آنچه به جای ماند صدقه است و خاندان پیامبر نیز از این مال خواهند خورد. ابوبکر اضافه کرد: به خدا کاری را که پیغمبر می کرد من ترک نکنم. در پی اظهارات ابوبکر، فاطمه (س) از او روی برتافت و تا زنده بود با وی حرف نزد» (بخاری، ۱۳۱۱، ج ۸، ص ۳). البته این روایت متفرد است و حدیث متفرد در میان رجالیان اهل سنت فاقد اعتبار است (بستانی، ۱۳۸۶، ص ۸۱؛ فهیمی تبار، ۱۳۹۲، ص ۳۵). ابن ابی الحدید نیز در شرح بخشی از نامه ۴۵ نهج البلاغه می‌نویسد:

«حضرت و خاندانش فدک را رها نکردند مگر از روی غصب و زور. آن حضرت نظیر این الفاظ را در مورد غصب خلافت پس از وفات رسول خدا (ع) نیز دارد و این سخنان نشانه نارضایتی او و سخن کسی است که شکایت دارد و تظلم می‌کند» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۲۰۸؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۷).

بنابراین همانطور که ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه بیان داشته است و نیز بر اساس روایاتی که گذشت شیخین فدک را از حضرت زهرا (س) غصب کردند و حضرت نیز تا پایان عمرشان از آنان ناراضی بودند، پس جریان فدک مصداقی بارز است که شیخین حق اهل بیت (ع) را غصب نمودند.

۱-۱-۱-۳-۲. تقریر وجه جمع اهل سنت در روایات ماجرای فدک و روایات

عدم غصب حق

آنچه که به عنوان وجه جمع برای تعارض موجود میان روایات مربوط به ماجرای فدک و روایات تولای شیخین مطرح است، می‌تواند روایت منتسب به پیامبر (ص) یعنی «لَا تُورَثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً...» باشد (ر.ک: بخاری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۱۲۶). معانی چهارگانه‌ای که از این روایت مطرح شده است عبارتند از: ۱. فضایل پیامبران موروثی نیست. ۲. منصب نبوت، با زراندوزی همراه نیست. ۳. تنها اموال نقدی پیامبران، صدقه است. ۴. میراث مالی انبیاء صدقه است (ماوردی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۵۶؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۱۸). در این روایت، یکی از میراث پیامبر (ص) زمین فدک است؛ براساس استناد اهل سنت در ماجرای فدک به این روایت زمین فدک صدقه‌ای است که متعلق به حضرت زهرا (س) نبوده بلکه تعلق به عموم مسلمین داشته است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۲۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۲۳۸). بنابراین شیخین این زمین را بعنوان بخشی از بیت المال، برای جامعه‌ی مسلمین حفظ نمودند و لذا در مسئله‌ی فدک غصبی شکل نگرفته است. در این صورت می‌توان میان روایت منتسب به امام باقر (ع) و روایات ذکر شده در منابع اهل سنت مبتنی بر ماجرای فدک جمع نمود.

۲-۱-۱-۳-۲. نقد و رد مدعای اهل سنت

چنانکه حموی گزارش کرده منطقه فدک روستایی است که از آن جا تا مدینه دو یا سه روز راه است. خداوند این روستا را در سال هفتم بدون نبرد و به صورت فیء در اختیار پیامبرش قرار داد. این ماجرا هنگامی بود که پیامبر خدا (ص) به خیبر رفته و قلعه‌های آن را فتح نمود. فقط سه قلعه باقی ماند تا آن که حضرتش با محاصره کار را بر آنان سخت کرد. آنان پیکری نزد رسول خدا (ص) فرستادند و درخواست نمودند که پیامبر (ص) آن‌ها را به حال خودشان واگذارد تا سرزمین خود را ترک کنند. پیامبر (ص) نیز با آنان چنین رفتار کرد.

این خبر به اهالی فدک رسید، آنان نیز پیکری به جانب پیامبر خدا (ص) فرستادند و درخواست کردند که با پذیرفتن نصف محصولات و اموالشان با آنان مصالحه کند. پیامبر خدا (ص) این مصالحه را پذیرفت. از این رو بر آن جا هیچ اسب و شتری تازانده نشد و فدک به شخص رسول خدا (ص) تعلق گرفت (ر.ک: حموی، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۲۷۰؛ هیشمی، ۱۴۰۸، ص ۳۱؛ شهرستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳). یعنی فتح بدون هیچ خونریزی حاصل شد و خود اهالی



منطقه آن را با بدون خونریزی و جنگ تسلیم رهبر سپاه مقابل کردند. قرآن کریم این نوع فتوحات را ملکیت حضرت رسول (ص) دانسته و در آن حقی برای سایر مسلمین قائل نمی‌شود (ر.ک: حشر: ۶ و ۷).

از سوی دیگر دو آیه در قرآن که مقابل این روایت است و حکم می‌کند که پیامبر برای بازماندگان خود ارث می‌گذارد عبارتند از: «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم: ۶) حضرت زکریا دعا می‌کند و از خداوند متعال مسئلت می‌کند در سن پیری به او فرزندی دهد تا وارث او باشد، وی چنین عرض می‌کند: من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم و همسرم نازاست. از نزد خودت ولی و جانشینی به من ببخش. جانشینی که از من ارث ببرد، و همچنین وارث آل یعقوب باشد، پروردگارا این جانشین را مورد رضایت خود قرار ده. در تفاسیر متعددی ذیل این آیه بحث شده است که مراد از ارث چیست؛ برخی از علمای شیعه ارث در اموال را مطرح کرده‌اند (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۱۰۵؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۴۱۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۱) در حالی که به نظر بیشتر علمای اهل سنت معنای ارث در مقام نبوت است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۳۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۳۹۷؛ طبرانی، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۱۹۹). برخی مانند سید قطب و آلوسی معنایی که جمع آن دو است را نیز گفته‌اند یعنی ارث در مال و نبوت (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۳۸۲؛ سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۳۰۲). گویا جمع میان دو معنا صحیح است؛ زیرا اگر مراد از ارث فقط در نبوت یا مال باشد، لزومی ندارد که در آیه، ماده‌ی ارث دو مرتبه به کار رود. دوبار استعمال شدن ماده‌ی ارث از این جهت است که: «يَرِثُنِي» اشاره به مال و «يَرِثُ» اشاره به نبوت دارد. این نکته نیز حائز اهمیت است که ماده «ارث» اگر بدون قرینه استعمال شود به معنای «ارث مالی» است و قرینه، آن را از معنای اصلی خود منصرف می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۶۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۷۷).

آیه‌ی دوم «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (نمل: ۱۶) مبنی بر ارث‌گذاری پیامبران، صرفاً بحث حکومت و فرمانروایی را بیان نمی‌کند این آیه دارای اطلاق نیز می‌باشد، بنابراین از مقایسه روایت منسوب به رسول خدا (ص) با آیه‌ی قرآن این نکته بدست می‌آید که روایت منتسب به پیامبر (ص) موضوعه است، در غیراین صورت مراد از آن چنین است که فضایل پیامبران موروثی نیست و یا منصب نبوت، با زراوندوزی همراه نیست. بر این اساس جمع بین جریان فدک، عدم ارث‌گذاری پیامبران و همچنین عدم تضييع حق اهل بیت (ع) از میان می‌رود، لذا نتیجه چنین می‌شود که فدک به عنوان حق حضرت زهرا (س) غصب شده و در صورت پذیرش روایت منسوب به امام

باقر (ع) ایشان حرف مطابق با واقع بیان نکرده‌اند. ذیل آیه «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا» (اسراء: ۲۶) نیز مفسران اهل سنت روایات صحیح‌های را ذکر نموده‌اند که پیامبر اکرم (ص) پس از نزول این آیه فدک را به حضرت زهرا (س) هبه کردند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۶۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۶۳).

در صورت پذیرش این نکته که «فدک حق حضرت زهرا (س) نبوده و به جامعه‌ی مسلمین تعلق داشته است، بنابراین حضرت در ماجرای بازپس‌گیری فدک به دنبال بیت المال بوده»؛ می‌توان چنین اشکال کرد که روایات متواتری در منابع فریقین وجود دارد که حاکی از احترام و بزرگداشت خاص پیامبر اکرم (ص) نسبت به حضرت زهرا (س) است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۸۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۵۴ و ۱۶۰؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۳۹؛ قندوزی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۹۱). پس اگر ویژگی‌ها و شخصیت حضرت فاطمه (س) برای پیامبر (ص) ناشناخته بوده و بدون دلیل ایشان را مورد تکریم قرار می‌دادند؛ طبیعتاً با شأن پیامبر (ص) سازگاری نمی‌نماید و اگر رسول خدا (ص) ایشان را به نیکویی می‌شناخت؛ عملکرد حضرت فاطمه (س) که به طور مکرر از ابوبکر فدک را طلب می‌نمود، خلاف حدود دینی نبوده و ایشان درخواست ملکی که حق جامعه‌ی مسلمین است را نداشتند.

این نکته نشانگر بیت المال نبودن زمین فدک است؛ زیرا بنا بر حدیث مشهور «إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، يَسْرُئِي مَا يَسْرُهَا وَ يُبْغِضُنِي مَا يُبْغِضُهَا» (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۱۰ و ۲۱۹ - ج. ۵، ص ۳۶؛ قندوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۷) با شأنی که حضرت رسول (ص) برای ایشان قائل بوده‌اند، سازوار نیست. نتیجتاً اینکه لازمه‌ی پذیرش گفتار ابوبکر مبنی بر سخن منتسب به پیامبر اکرم (ص) که انبیا ارثی نمی‌گذارند، این است که پذیرفته شود پیامبر (ص) شناخت صحیحی از اهل بیت خویش نداشته است.

۲-۱-۳-۲. تعارض با ماجرای شهادت حضرت زهرا (س)

نظام (م ۲۳۱ق) به عنوان یکی از بزرگان معتزله می‌گوید: «إِنَّ عَمْرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتَ الْجَنِينَ مِنْ بَطْنِهَا، وَكَانَ يَصِيحُ عَمْرٌ: أَحْرَقُوا دَارَهَا مِمَّنْ فِيهَا!! وَمَا كَانَ بِالْدارِ غَيْرِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ» (شهرستانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۷؛ صفدی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۵). «در روز بیعت، عمر به شکم فاطمه (ع) زد و در اثر این ضربه، جنین از شکم فاطمه (ع) افتاد و عمر فریاد می‌زد: خانه



را بر هر که در آن است، بسوزانید!! و در خانه کسی جز علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) نبود» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۸۶؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۰۲؛ ابن عبد ربّه، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۴؛ بغدادی، ۱۴۴۴، ص ۱۳۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۱۹۲؛ عسقلانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۶۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۲۴). واضح است وقوع چنین رخدادی و اصل هیزم آوردن سبب ترس و اضطراب خواهد شد. ایجاد ترس نیز از مصادیق ظلم به شمار می‌آید.

۱-۲-۱-۳-۲. نقد مدعای اهل سنت بر جمع ماجرای شهادت حضرت زهرا (س)

و عدم غصب حق اهل بیت (ع)

اکثر اهل سنت اذعان به اینکه حضرت زهرا (س) توسط خلفا به شهادت رسیدند، نداشتند (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۷۷؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۵؛ انصاری دولابی، ۱۴۰۷، ص ۱۱۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۱۹۲). بر فرض چنین اذعانی و بنابر اینکه ایشان روایات مرتبط با این موضوع را بپذیرند رجالیان، آن‌ها را متهم به تشیع نموده و تضعیف می‌کنند (عقیلی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۰۳؛ ج ۴، ص ۴۵۸). مسئله‌ی هجوم به بیت وحی به سبب مدارک تاریخی و روایات متعدد در منابع اهل سنت قابلیت انکار را ندارد، اما توجیهاتی مطرح می‌شود از جمله اینکه هرکس با اجتماع مسلمین همراه نشود باید با وی برخورد نمود، حتی اگر دختر رسول خدا (س) باشد. روش ایشان معمولاً در این گونه موارد چنین است که ناقلان فضایل اهل بیت (ع) یا مثالب خلفا، تضعیف می‌شوند، بنابراین با ذکر تعبیراتی راوی روایت را ساقط می‌کنند. به عبارتی اگر گفته شود یک راوی کذاب است در شرح حال وی برای بیان علت کذب او می‌گویند روایت طعن خلفا را دارد. (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۳۹؛ عقیلی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۱؛ ج ۲، ص ۲۵۰ و ۲۷۹).

ذهبی یکی از این رجالیان است که گرچه از سوی دانشمندان اهل سنت در زمینه علمی مانند حدیث، تاریخ و جرح و تعدیل راویان ستوده شده (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۳، ص ۵۲۱؛ عسقلانی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۱۳۱).

اما بنابر گفته بشار عواد معروف در نگرش اعتقادی تحت تأثیر اندیشه و افکار ابن تیمیه بوده است (ر.ک: بشار عواد معروف، ۱۴۲۹، ص ۴۵۸) یادکرد تعصب ذهبی در مواجهه با مخالفان عقیدتی خود، توسط شاگردش سُبکی (سبکی، ۱۴۰۷، ص ۷۰)، مؤید همین اثرپذیری است، روش

ابن تیمیه نیز در مخالفت با ناهمسویان عقیدتی خویش همین‌گونه است (البانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۲۶۴).

۳-۱-۲. تعارض با روایات جسارت به بیت وحی

سیوطی در تفسیر آیه: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيَدْعَرَ فِيهَا اسْمُهُ يَسْبَحُ لَهُ فِيهَا بِالْأَصْوَالِ» (نور: ۳۶) به سند خود روایت می‌کند: وقتی این آیه نازل شد و پیامبر اکرم (ع) آن را در مسجد تلاوت کرد، فردی برخاست و از رسول خدا (ع) پرسید: این بیوت با عظمت از آن کیست؟ پیامبر (ع) فرمود: «بیوت انبیا و پیامبران است». در این هنگام ابوبکر برخاست و در حالی که به خانه فاطمه و علی (ع) اشاره می‌کرد، عرض نمود: یا رسول الله آیا این خانه نیز از آن خانه‌هاست؟ پیامبر (ع) فرمود: «آری! از برترین آنهاست» (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۵۳۲؛ سیوطی، بی تا، ج ۵، ص ۵۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۳۶۷). خانه علی و فاطمه (ع) همان خانه‌ای بود که هر روز پیامبر (ع) در آستانه آن می‌ایستاد و به اهل آن درود و سلام می‌داد: «عن ابن عباس قال شهدنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تسعة اشهر يأتي كل يوم باب علي بن ابيطالب رضي الله عنه عند وقت كل صلوة فيقول السلام عليكم ورحمة الله وبركاته اهل البيت، انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا، الصلوة رحمكم الله» (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۳۷؛ سیوطی، بی تا، ج ۵، ص ۱۹۹).

در برخی کتب تاریخی نیز آمده‌است که ابوبکر در جستجوی جمعی بود که با او بیعت نکردند و در خانه علی (ع) جمع شده بودند، عمر بن خطاب را نزد آن‌ها فرستاد، عمر کنار در خانه علی (ع) آمد و با صدای بلند علی (ع) و آنان را که در خانه‌اش جمع شده بودند، طلبید و گفت: از خانه برای بیعت با ابوبکر، بیرون آید، آن‌ها از بیرون آمدن امتناع کردند، عمر هیزم طلبید و گفت: سوگند به کسی که جان عمر در دست او است قطعاً باید بیرون بیاید وگرنه خانه را با اهلش به آتش می‌کشم. برخی حاضران به عمر گفتند: فاطمه (س) در خانه است، عمر گفت: «گر چه فاطمه (س) نیز در خانه باشد، ناگزیر آنان که در خانه بودند بیرون آمدند، جز علی (ع) که بیرون نیامد (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، صص ۳۰-۳۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۸۶؛ حنفی، ۱۴۱۸، ص ۱۱۹). طبیعتاً این دست از روایات موجود در منابع اهل سنت، می‌تواند مصداقی برای ظلم به اندازه‌ی خردل محسوب شود.



۴-۱-۳-۲. تعارض با روایات مربوط به تعامل اعضای بیت وحی با شیخین

در منابع تاریخی و روایی اهل سنت آمده است، حضرت زهرا (س) تا پایان عمر از شیخین روی گردان بود تا آنجا که پاسخ سلام آن‌ها را نداده و به شخص ابوبکر فرمود: شما دو نفر مرا خشمگین کردید، هرگاه پیامبر را ملاقات کنم از شما شکایت خواهم کرد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۲۱۸؛ بخاری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۱۲۶ و ج ۴، ص ۱۵۴۹؛ دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱- ص ۳۰). صراحت کلام حضرت در اغلب روایات پس از رحلت پیامبر (ص) که علاوه بر منابع شیعه در منابع اهل سنت نیز ثبت شده و همچنین روایات فراوانی که بیانگر عملکرد شیخین در قبال دختر رسول خدا (س) بوده‌اند بیانگر خشم حضرت نسبت به ایشان و ستمی است که بر ایشان روا داشتند.

تمامی روایات ماجرای غصب فدک و شهادت حضرت زهرا (س) همچنین مطالب بسیاری که در رابطه با شرح این وقایع در کتب تاریخی اهل سنت آمده در تعارض با روایت مورد بحث است؛ اگر بپذیریم شیخین حقی را حتی به اندازه دانه خردلی از اهل بیت (ع) غصب نکرده‌اند، چگونه می‌توان روایات غصب فدک، غصب خلافت، خشم حضرت زهرا (س) و شهادت ایشان و فرزندشان را توجیه نمود؟! دقت در این برخورد خشونت‌بار دستگاه خلافت با حضرت زهرا (س) نشان می‌دهد که بعد سیاسی ماجرا پررنگ و به جهت غصب خلافت و از بین بردن زمینه برای باز پس‌گیری این حق توسط اهل بیت (ع) بوده است؛ غصب فدک به عنوان حق مسلم حضرت فاطمه (س) به عنوان نزدیک‌ترین شخص به پیامبر (ص)، از جمله مصادیق روشن غصب حق اهل بیت (ع) و ظلم به آن‌هاست.

۲-۳-۲. بررسی سیاق

حضرت در انتهای روایت از دو تن نام برده و از آن دو بی‌زاری جسته‌اند یکی مغیره بن سعید و دیگری بیان بن سمعان که به علت تصحیف گاهی به صورت تبیان یا بنان نیز آمده است. با بررسی منابع اهل سنت این نکته به دست می‌آید که علت بی‌زاری جستن امام از این دو ادعای امامت و نبوتی بوده که داشتند. لازم به ذکر است که «مغیره» و «تبیان» هر دو از غلات و به ترتیب مؤسس فرقه‌ی مغیره و بیانیه محسوب می‌شوند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۰۷؛ قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۹). بنابر برخی روایات، مغیره بن سعید احادیث جعلی و آرای غالبانه خود را در کتاب‌های اصحاب امام محمد باقر (ع) و در سلسله اسناد ایشان آورده و آن‌ها را به آن حضرت منسوب کرده است (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۶۲؛ و نیز: کشی، صص ۲۲۸-۲۲۳).

ابن شُبّه (م ۲۶۲ق) روایت را در کتاب *تاریخ المدینه* ذیل عنوان حضرت زهرا (س)، حضرت علی (ع) و عباس و طلب میراثشان و دارقطنی (م ۳۸۵ق) در کتاب *فضائل الصحابه* روایت را در سیاق آن دسته از روایاتی آورده است که از آن‌ها رابطه و برخورد دوستانه صادقین (ع) با شیخین برداشت شود. به عبارتی بیش از نیمی از کتاب دارقطنی (م ۳۵۸ق) به ذکر روایاتی از صادقین (ع) پرداخته است که دال بر توصیه به تولی و محبت شیخین و اطاعت از آنان است و نیز اینکه ایشان دو امام هدایتند و سرپیچی و عدم تولی آنان را سزاوار عذاب دانسته‌اند^۱ (دارقطنی، ۱۴۱۹، صص ۴۷-۹۶)، بنابراین با توجه به فضای زندگانی صادقین (ع) و فشار و اختناقی که در آن دوران وجود داشت؛ بر اساس رویکرد شیعه در صورت اثبات صحت روایت و وثوق صدور و سندی آن، می‌توان اظهار داشت روایت منتسب به امام باقر (ع) و دیگر روایات از این قبیل، در فضای تقيه‌ای صادر شده‌اند.

۱-۲-۳-۲. تحلیل «تقیه» بنابر رویکرد شیعی

تقیه یکی از اعتقادات شیعه و از جمله خصوصیات است که در عملکرد و گفتار ائمه (ع) قابل رهگیری است و امام باقر (ع) نیز به آن اهتمام می‌ورزید. صادقین (ع) در اواخر حکومت امویان و ابتدای حکومت عباسیان امامت می‌کردند؛ در این زمان خلفای بنی مروان اقتدار بسیار زیادی در سراسر امپراتوری جهان اسلام داشتند (مسعودی، ۱۴۲۸، صص ۱۴۶-۱۴۷)، اما با تغییر شرایط در سال‌های بعد، فشار و اختناق علیه صادقین (ع) و شیعیان‌شان به مرور فزونی یافت، لذا ایشان ملزم به استفاده از روش تقیه شدند. میزان اهتمام حضرت باقر (ع) به تقیه چنان بود که می‌فرمود: «التَّقِيَةُ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ» (حلی، ۱۴۲۱، ص ۲۸۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱۹) تقیه از دین من و دین پدران من است و کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد. از این رو امام (ع) در جهت پاسداری از جان مردم در دوران خفقان، سیاست تقیه را در پیش گرفت (مسعودی، ۱۴۲۸، ص ۱۵۴). «شرایط سیاسی و اجتماعی که برای صادقین به وجود آمد، برای هیچ یک از ائمه (ع) به وجود نیامد، زیرا سال‌های امامت امام باقر (ع) با نشانه‌هایی از خشم و نفرت همگانی علیه سیاست اموی‌ها و حرکت‌های رهایی از ایشان در نقاط مختلف

^۱ برای نمونه: «سَمِعْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، يَقُولُ: وَلِينَا أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَخَيْرُ خَلِيفَةٍ، أَزْهَمَهُ بِنَا، وَأَخْنَاهُ عَلَيْنَا» (دارقطنی، ۱۴۱۹، ص ۴۹) و «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَجَعْفَرًا، عَنْ أَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فَقَالَا لِي: تَوَهَّمَا وَابْتَرَا مِنْ عَدُوِّهِمَا، وَإِحْمَا كَانَا إِمَامَيْنِ هُدَى» (دارقطنی، ۱۴۱۹، ص ۵۲).



همزمان شده بود و رفتار زشت و ناپسند امویان نسبت به علوی‌ها از جمله قوی‌ترین سلاحی بود که دشمنان و رقیبان آن‌ها از آن استفاده می‌کردند، که این مسئله آنان را واداشته بود تا رفتار معتدلانه‌تری نسبت به گذشته با شیعیان، در پیش گیرند و در چنین شرایط ویژه‌ای بود که امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به ایفای رسالت خود پرداختند» (معروف الحسینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۰۸). در همین زمان بود که صادقین (ع) قریب به چهار هزار شاگرد را پرورش می‌دادند (طوسی، ۱۳۷۳، صص ۱۵۵-۳۲۸).

اقدامات علمی صادقین (ع) سبب پیدایش مکتبی با فرهنگی غنی شد که بعدها به مکتب جعفری شهرت یافت. انتخاب چنین موضعی در جامعه سیاسی آن روز که اموی‌ها و عباسی‌ها برای بقای حکومت خویش هر مخالفتی را به شدت سرکوب می‌کردند، طبعاً نمی‌توانست همراه با شرکت در اقدامات سیاسی مهم باشد، موضع اصلی امام (ع) در این برهه بیان معارف اسلام و تدوین فرهنگ مذهبی بود، در عین حال امام خلافت را حق خود و پدرانیش می‌دانست که آن را به زور غصب کرده بودند، مخالفت با حکام جور و دعوت به عدم همکاری و مبارزه منفی با آن‌ها از مواضع روشن و مشخص امام (ع) بود. در این برهه از زمان امام (ع) از تقیه به عنوان سپری برای حفاظت تشیع استفاده می‌کردند زیرا در دوران امام باقر (ع) حکام اموی نسبت به اهل بیت (ع) سخت‌گیری می‌کردند و این سخت‌گیری به جهت ادعای امامت و زعامت دینی آن‌ها بود (جعفریان، ۱۳۸۱، صص ۳۱۶-۳۲۰؛ راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۹۱).

بنابراین صرف نظر از ضعف سندی روایت مورد بحث و با فرض پذیرش صدور روایت از امام باقر (ع) باید آن را حمل بر تقیه نمود؛ چرا که بسیاری از استدلالاتی که براساس تاریخ و روایات موجود در منابع اهل سنت گذشت، با روایت مذکور سازگاری نداشته و با آن در تعارض است.

نتایج تحقیق

با توجه به آنچه گذشت، موارد زیر برآیند تحقیق پیش‌رو است:

۱. حدیث «... مَا ظَلَمْنَا مِنْ حَقِّنا مُثْقَلًا حَبَّةً مِنْ حَرْدَلٍ ...» منسوب به امام باقر (ع) نخستین بار در کتب اهل سنت ذکر شده است. نخستین ناقل آن ابن شُبَّه (م ۲۶۲ق) در کتاب *تاریخ المدینه المنوره* است، سند او که با سه طریق به معصوم (ع) می‌رسد بر اساس مبانی خود اهل سنت ضعیف محسوب می‌شود.

۲. بررسی روایان موجود در سلسله سند ابن شُبّه (م ۲۶۲ق) و دارقطنی (م ۳۸۵ق)، اولین و دومین ناقل این روایت نشان می‌دهد که در میان روایت حدیث افرادی وجود دارند که رجالیان اهل سنت آن‌ها را تضعیف نموده‌اند. بنابراین روایت به جهت سندی ضعیف بوده و به عبارتی می‌توان آن را نامعتبر دانست.
۳. روایت مذکور ضمن آن‌که فاقد اتقان در متن و مضمون است، با دیگر روایات ائمه (ع) و با وقایع تاریخی موجود در کتب خود اهل سنت نیز ناسازگاری آشکاری دارد. روایات معتبر رسیده از ائمه (ع) بیانگر نارضایتی آنان - به ویژه حضرت زهرا (س) - از شیخین می‌باشد؛ همچنین وقایع مرتبط با فدک و شهادت حضرت زهرا (س) و بیعت‌گیری از حضرت علی (ع) برای خلافت ابوبکر خود دلیل متقنی برای غصب حق اهل بیت (ع) توسط شیخین است.
۴. بررسی منابع تاریخی و فحص در نحوه‌ی تعامل اعضای بیت وحی با شیخین پس از رحلت رسول الله (ص) ناسازگاری آشکاری با امثال این روایات مورد بحث دارند؛ چرا که روایات تاریخی معتبر تولای نسبت به شیخین برداشت نمی‌شود بلکه به غصب خلافت توسط آنان و نادیده گرفتن دستورات پیامبر (ص) مبنی بر ولایت حضرت علی (ع) و آزدن اهل بیت (ع) اشاره دارند.
۵. با وجود ضعف سندی و عدم صحت متن روایت به علت ناسازگاری با سیره ائمه (ع)، بر فرض صحت سند و اتقان متن روایت، با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی حیات امام باقر (ع) در نهایت می‌توان روایت مذکور را جزء روایات تقیه‌ای محسوب نمود.
۶. توجه به این نکته که راوی آخر در همه‌ی طرق این روایت کثیرالنواء بوده و وی از اندیشمندان فرقه‌ی بتریه بوده خود دلیل دیگری بر عدم صحت صدور روایت از امام باقر (ع) است؛ زیرا از جمله عقاید بتری‌ها مشروعیت دادن به خلافت شیخین است.
۷. این روایت در کتاب فضائل الصحابه دارقطنی (م ۳۸۵ق) در مجموعه روایاتی قرار گرفته‌است که از آن‌ها حسن رابطه و دوستی با شیخین برداشت می‌شود؛ همچنین وجود الفاظ خاصی در متن روایت همچون: *يُضَلُّ عَنْ نَفْسِهِ وَيَقُولُ: وَمَا أَصَابَكَ فَبِعُنُقِي*، مبالغه‌ی واضع روایت را نتیجه می‌دهد یعنی واضع خواسته نشان دهد امام (ع) در مقام دفع دوست نداشتن شیخین است.
۸. باتوجه به اینکه روایات متعارض با سخن منسوب به امام باقر (ع) نشان از تواتری معنوی دارد، لذا روایت مزبور را دچار چالش خواهد کرد.



۹. براساس نکات فوق روایت هم به لحاظ سندی و هم به لحاظ محتوایی دارای اشکالات عمده و واضحی می باشد که صدور آن از معصوم (ع) نه تنها با توجه به مطالب موجود در منابع شیعه، که براساس منابع اهل سنت قابل پذیرش نیست.

کتاب نامه:

قرآن کریم.

- نهج البلاغه.** (۱۴۰۷ق). بر اساس نسخه صبحی صالح، قم: دارالهجره.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم.** تحقیق: علی عبدالباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبه الله (۳۷۸ق). **شرح نهج البلاغه.** تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. مصر: داراحیاء الکتب العربیه.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۳۷۱ق). **الجرح و التعديل.** بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۴۱۹ق). **تفسیر القرآن العظیم.** تحقیق: اسعد محمد طیب، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، (۳۸۵ق). **الکامل فی التاریخ.** بیروت: دارصادر.
- ابن ادیس حلی، محمد بن احمد (۴۱۰ق). **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی.** تحقیق: حسن الموسوی و ابوالحسن ابن مسیح. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن عشاری حنبلی، محمد بن علی (۴۱۳ق). **فضائل ابی بکر الصدیق.** تحقیق: عمرو عبدالمنعم. دارالصحابه للتراث بطنطا.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۴۰۴ق). **من لا یحضره الفقیه.** تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: جامعه المدرسین.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۳۸۲ق). **زاد المسیر فی علم التفسیر.** بیروت: دارالاحیاء التراث.
- ابن حبان، محمد بن ابوحاتم (۳۹۳ق). **الثقات.** حیدرآباد: مؤسسۀ الکتب الثقافیه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۳۲۶ق). **تهذیب التهذیب.** هند: مطبعۀ دائرۀ المعارف النظامیه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۳۹۰ق). **لسان المیزان.** بیروت: مؤسسۀ الاعلمی للمطبوعات.

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۹۲ق). *الدرر الکامنه فی اعدیان الامانه الثامنه*. تحقیق: محمد عبدالمعیدضان، هند: مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۶ق). *تقریب التهذیب*. تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا. سوریا: دار الرشید.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (بی تا). *فتح الباری شرح صحیح البخاری*. بیروت: دارالمعرفه.
- ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد (۱۴۰۸ق). *الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حزم، علی بن احمد (بی تا). *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (بی تا). *المسند*. بیروت: دارصادر.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق). *الطبقات الكبرى*. تحقیق: محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شبّه، ابوزید عمر بن شبّه النمیری (۱۴۱۰ق). *تاریخ المدينه المنوره*. به کوشش: فهیم محمد شلتوت. قم: دارالفکر.
- ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۷۶ق). *مناقب آل ابی طالب*. نجف: مکتبه الحیدریه.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق). *الاستیعاب*. به کوشش: علی محمد بجای. بیروت: دارالجمیل.
- ابن عدی، ابواحمد عبدالله (۱۴۰۹ق). *الکامل فی ضعف الرجال*. تحقیق: یحیی مختار غزازی. بیروت: دارالفکر، الطبعة الثالثة.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدينه دمشق*. تحقیق: علی شیری. بیروت: دارالفکر.
- ابن عطیه، مقاتل (۱۳۷۷ش). *مؤتمر علماء بغداد*. تحقیق: سیدمرتضی رضوی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). *تفسیر قرآن العظیم*. تحقیق: محمد حسین شمس الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی (بی تا). *البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار*. قم: مجمع الزخائر الاسلامی.
- ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن ابی یعقوب (۱۴۱۷ق). *الفهرست*. تحقیق: ابراهیم رمضان. بیروت: دارالمعرفه.



- اشعري، ابوالحسن بن اسماعيل بن اسحاق (١٤٠٠ق). *مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين*. آلمان: ويسبادن، فرانس شتاينر.
- الباني، محمد ناصر الدين (١٤١٥ق). *سلسلة الأحاديث الصحيحة*. الرياض: مكتبة المعارف.
- اندلسي، ابن عبدربه (١٤٠٧ق). *العقد الفريد*. تحقيق: عبدالمجيد ترحيني، مفيد محمد قميحه. بيروت: دارالكتب العلميه، چاپ دوم.
- انصاري دولابي، ابويشر محمد (١٤٠٧ق). *الذرية الطاهرة النبوية*. تحقيق: سعدالمبارك الحسن. كويت: دارالسلفية.
- باقلاني، ابوبكر محمد بن طيب (١٤٢٢ق). *الانتصار للقرآن*. تحقيق: محمد عصام القضاء. عمان: دارالفتح.
- بحرالعلوم، محمد مهدي بن مرتضى (١٣٦٣ش). *رجال السيد بحر العلوم «المعروف بالفوائد الرجالية»*. تحقيق: حسين بحرالعلوم، محمد صادق بحرالعلوم. تهران: مكتبة امام صادق (ع).
- بخاري، محمد بن اسماعيل (بي تا). *تاريخ الكبير*. ديار بكر: المكتبة الاسلامية.
- بخاري، محمد بن اسماعيل (١٤٠٧ق). *صحيح البخاري*. بيروت: دارالفكر.
- بخاري، محمد بن اسماعيل (١٣١١ق). *صحيح البخاري*. مصر: السلطانية، بالمطبعة الكبرى الأميرية.
- برقي، احمد بن محمد بن خالد (بي تا). *المحاسن*. تحقيق: سيد جلال الدين حسيني. تهران: دارالكتب الاسلاميه.
- بستاني، قاسم (١٣٨٦ش). «ارزيابي حديث نحن معاشر الانبياء لا نورث»، *شيعه شناسي*. شماره ٢٠. صص ٨١-٩٦.
- بشار عواد، معروف (١٤٢٩ق). *الذهبي و منهجه في كتاب تاريخ الإسلام*. بيروت: دارالغرب الإسلامي.
- بغدادى، عبدالقاهر بن طاهر (١٤٤٤ق). *الفرق بين الفرق و بيان الفرقه الناجيه*. بيروت: دارالآفاق الجديدة.
- بنياد دائرة المعارف اسلامي (١٣٦٢ش). «بتريه»، *دانشنامه جهان اسلام*. تهران: بنياد دائرة المعارف اسلامي.
- بيهقي، احمد بن حسين (بي تا). *السنن الكبرى*. بيروت: دارالفكر.
- ترمذى، ابو عيسى محمد (١٤٠٣ق). *سنن ترمذى*. بيروت: دارالفكر.
- توحيدى نيا، روح الله (١٣٩٣ش). «واكاوى چگونگی تعامل امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بافرقه بتريه»، *تاريخ اسلام*. شماره ٢. صص ١٢٥-١٥٥.

- تقفی، ابراهیم بن محمد (۱۴۲۴ق). *الغارات*. تحقیق: سیدجلال‌الدین حسینی. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- جعفری هرندی، محمد (۱۳۹۳ش). «ملاک و چگونگی به کارگیری تقیه در دوره‌ی حضور معصومان»، *پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*. شماره ۳۵. صص ۱۱-۴۴.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱ش). *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*. قم: انصاریان.
- جوهری، احمد بن عبدالعزیز (۱۴۱۳ق). *الستیعیه و فدک*. به کوشش: محمدهادی امینی. بیروت: شرکت الکتبی.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۴۱۱ق). *المستدرک علی الصحیحین*. تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق). *شواهد التنزیل لقواعد التمه ضیل*. تحقیق: محمدباقر محمودی. تهران: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
- حسینی میلانی، علی (۱۴۲۷ق). *الشوری فی الامامه*، قم: الحقایق.
- حسینی میلانی، علی (۱۳۸۸ش). *امامت امیرالمومنین در سنجش خرد*. قم: الحقایق.
- حسینی میلانی، علی (۱۳۸۷ش). *حدیث اقتداء به شیخین در ترازوی نقد*. قم: الحقایق.
- حسینی میلانی، علی (۱۳۸۶ش). *فدک در فراز و نشیب*. قم: الحقایق.
- حسینی میلانی، علی (۱۴۲۷ق). *مسأله فدک و حدیث انا معاشر الانبیاء لانورث*. قم: الحقائق.
- حسینی میلانی، علی (۱۴۳۰ق). *مظلومیة الزهراء (س)*. قم: الحقایق.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱ش). *ترتیب خلاصه الأقوال فی معرفه الرجال*. تحقیق: بنیاد پژوهش‌های اسلامی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). *رجال العلامة الحلی*. به کوشش: محمدصادق بحر العلوم. نجف: دارالذخائر.
- حموی، یاقوت (۱۳۹۹ق). *معجم البلدان*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حنفی، علی محمد فتح‌الدین (۱۳۸۷ش). *فلک النجاه فی الإمامه و الصلاة*. تحقیق: ملا احمد علی محمدجعفر، قم: موسسه تبیان.
- خرسان، سیدمحمد مهدی (۱۴۲۷ق). *المحسن السبط مولود أم سقط*. نقارش: دلیل ما.

- خطيب بغدادى، احمد بن على (۱۴۱۷ق). *تاريخ بغداد*. به كوشش: مصطفى عبدالقادر عطا. بيروت: دارالكتب العلميه.
- خويى، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). *معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه*. بى جا: بى نا.
- دارقطنى، ابوالحسن على بن نعمان بن دينار البغدادي (۱۴۱۹ق). *فضائل الصحابه و مناقبهم و قول بعضهم فى بعض صلوات الله عليهم*. المملكة العربيه السعوديه: مكتبة الغرباء الاثريه.
- دينورى، ابن قتيبه (۱۴۱۰ق). *الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء*. تحقيق: على شيرى. بيروت: دارالأضواء.
- ذهبي، شمس الدين (۱۴۲۵ق). *تذهيب تهذيب الكمال فى اسماء الرجال*. تحقيق: عليم عباس غنيم، مجدى السيد امين. قاهره: الفاروق الحديثه.
- ذهبي، شمس الدين (۱۴۲۷ق). *سير اعلام النبلاء*. قاهره: دارالحديث.
- ذهبي، شمس الدين (۱۳۸۲ق). *ميزان الاعتدال فى نقد الرجال*. بيروت: دارالمعرفه.
- الرازى اللالكائى، هبة الله بن الحسن بن المنصور الطبرى (۱۴۲۳ق). *شرح اصول اعتقاد أهل السنة و الجماعة*. تحقيق: أحمد الغامدى. السعوديه: دارطبيه.
- رازى، محمد بن حسان (۱۳۷۱ش). *تفسير القرآن*. تهران: اساطير.
- رازى، ابو على مسكويه (۱۳۷۹ش). *تجارب الأمم*. تهران: سروش.
- راوندى، قطب الدين سعيد بن هبة الله (۱۴۰۹ق). *الخراج و الجرائح*. قم: مؤسسه الإمام المهدي (عج).
- رحمتى، محمد كاظم (۱۳۸۸ش). *مقالاتى در تاريخ زيديه و اماميه*. تهران: انتشارات بصيرت.
- رفعت، محسن (۱۳۹۸ش). «حديث دوبار زادگى امام صادق (ع) از ابوبكر در سنجه نقد». *كتاب قيم*، شماره ۲۱، صص ۲۶۵-۲۹۶.
- رهبر، محمد تقى (۱۳۷۹ش). «فدك نماد مظلوميت اهل بيت». *مقيقات حج*. شماره ۳۴، صص ۱۵۸-۱۸۵.
- زرکلى، خير الدين (۱۹۸۰م). *الاعلام*. بيروت: دارالعلم.
- سبكى، عبدالوهاب (۱۴۰۷ق). *معيد النعم و مييد النقم*. بيروت: مؤسسه الكتب الثقافيه.
- سيوطى، جلال الدين (بى تا). *الدر المنثور*. بيروت: دارالمعرفه.
- سيوطى، جلال الدين (۱۴۰۳ق). *طبقات الحفاظ*. بيروت: دارالكتب العلميه.

- شافعی، علی بن عبدالله بن احمد، السمهودی، نورالدین (١٤١٩ق). *وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بی تا). *الملل و النحل*. بی جا. مؤسسه الحلبی.
- شوشتری، محمد تقی (١٤١٠ق). *قاموس الرجال*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- شوشتری، نورالله بن شریف الدین (١٣٦٧ق). *الصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المحرقة*. به کوشش: جلال الدین حسینی. تهران: مطبعة النهضة.
- صفدی، صلاح الدین خلیل (١٤٢٠ق). *الوافی بالوفیات*. تحقیق: أحمد الأرنؤوط، مصطفی ترکی. بیروت: دارإحیاء التراث.
- طباطبایی، محمدحسین (١٣٩٠ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (١٤٢٨ق). *التفسیر الکبیر*. اردن: دارالکتب الثقافی.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (١٣٨٧ق). *تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)*. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (١٤١٢ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفة.
- طحاوی، احمد بن محمد (١٤١٤ق). *شرح معانی الآثار*. تحقیق: محمد زهری النجار - محمد سید جاد الحق. عالم الکتب.
- طوسی، محمد بن حسن (١٣٦٥ش). *تهذیب الاحکام*. تحقیق: سید حسن خراسان. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (١٣٧٣ش). *رجال الطوسی*. محقق: جواد قیومی اصفهانی. قم: جماعة المدرسین، مؤسسه النشر الإسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. تصحیح: احمد حبیب عاملی، بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
- طیب، عبدالحسین (١٣٦٩ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: اسلام.
- العاملی (١٤٢٢ق). *الانتصار*. بیروت: دارالسیره.
- عاملی، سید جعفر مرتضی (١٤١٨ق). *مأساة الزهراء*. بیروت: دارالسیره.
- عجلی، احمد بن عبدالله (بی تا). *معرفة الثقافات*. المدینة المنورة: مكتبة الدار.



- عصامي، عبدالملك بن حسين (۱۴۱۹ق). *سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي*. تحقيق: أحمد عبدال موجود. بيروت: دارالكتب العلمية.
- عقيلي، ابو جعفر محمد بن عمرو (۱۴۰۴ق). *الضعفاء الكبير*. تحقيق: عبدالمعطي امين قلعي. بيروت: دارالمكتبة العلمية.
- على السالوس، علي بن احمد (۱۴۲۴ق). *مع الاثني عشرية في الأصول والفروع*. رياض: دار الفضيحة.
- فاتحي نژاد، عنايت الله (۱۳۷۷ش). «ابن شبة»، *دايرة المعارف بزرگ اسلامي*، زير نظر كاظم موسوي بجنوردي، تهران: دايرة المعارف بزرگ اسلامي.
- فهيمي تبار، حميد رضا (۱۳۹۲ش). «بررسی تطبیقی روایت لا نورث ما ترکنا صدقه از منظر فریقین»، *حدیث پژوهی*. شماره ۱۰. صص ۳۵-۵۶.
- قاضي نعمان، ابوحنيفه محمد بن نعمان (۱۳۸۳ق). *دعائم الاسلام*. قاهره: آصف بن علي اصغر فيضي.
- قشيري نيسابوري، مسلم بن حجاج (بي تا). *صحيح المسلم*. بيروت: دارالفكر.
- قطب، سيد (۱۴۲۵ق). *في ظلال القرآن*. بيروت: دارالشروق.
- قندوزي، سليمان بن ابراهيم (۱۴۲۲ق). *يشايح الموده لذو القربى*. تحقيق: علي بن جمال اشرف حسيني، قم: دارالاسوة للطباعة و النشر.
- كشي، محمد عمر بن عبدالعزيز (۱۳۴۸ش). *اختيار معرفة الرجال*. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- كوفي، محمد بن سليمان (۱۴۱۲ق). *مناقب الامام امير المؤمنين*. تحقيق: محمد باقر محمودي. قم: مجمع احياء الثقافة الاسلامية.
- مالك بن انس (بي تا). *المدونه الكبرى*. بيروت: داراحياء التراث العربي.
- مامقاني، عبدالله (بي تا). *تنقيح المقال في علم الرجال*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- ماوردي، علي (بي تا). *النكت و العيون تفسير الماوردي*. تحقيق: سيد بن عبدالمقصود عبدالرحيم، بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
- متقي، علي بن حسام الدين (۱۴۰۹ق). *كنز العمال*. به كوشش: بكرى حيانى، الشيخ صفوة السقا، بيروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسي، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر الاخبار الأئمة الأطهار*. بيروت: دار احياء التراث العربي.
- مجموعه المؤلفين (۱۴۱۲ق). *الجامع في الجرح والتعديل*. بيروت: عالم الكتب.

- محمد بن مكرم ، أبو الفضل (۱۴۰۲ق). *مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر*. تحقیق: روحیه النحاس، ریاض عبدالحمید مراد، محمد مطیع. دمشق: دارالفکر.
- مزى، جمال الدین (۱۴۰۰ق). *تهذیب الكمال فی اسماء الرجال*. تحقیق: بشار عواد معروف. بیروت: مؤسسه الرساله.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجوهر*. به کوشش: اسعد داغر. قم: دارالهجره.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ق). *اثبات الوصیه*. قم: انصاریان.
- معروف الحسنی، هاشم (۱۳۷۳ش). *سیره الأئمه اثنی عشر*. ترجمه: محمد رخشنده. تهران: امیرکبیر.
- مغراوی، ابو سهل محمد بن عبدالرحمن (بی تا). *موسوعه مواقف السلف فی العقیده و المنهج و التریبه*. القاهره: المكتبة الإسلامية للنشر والتوزيع.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق- الف). *الاختصاص*. تحقیق: علی اکبر غفاری، محمود محرمی زرنندی. قم: کنگره ی جهانی شیخ مفید.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق- ب). *الأمالی*. تحقیق: حسین استادولی ، علی اکبر غفاری. قم: کنگره ی شیخ مفید.
- مقدسی، ضیاء الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالواحد (۱۹۹۴م). *النهی عن سب الأصحاب و ما فیہ من الإثم و العقاب*. تحقیق: محمد أحمد عاشور- جمال عبدالمنعم الکوئی. مصر: الدارالذهبیه.
- مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۰ق). *امتاع الاسماع*. تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- نسایی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب (بی تا). *فضائل الصحابه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- نسایی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب (۱۴۰۶ق). *الضعفاء و المتروکین*. بیروت: دارالمعرفه.
- نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۴ق). *مستدرکات علم رجال الحدیث*. تهران: فرزند مولف.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۲۹ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث. بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). *تاریخ یعقوبی*. بیروت: دارصادر.

Bibliography:

The Holy Qur'an.

Nahj al-Balaghah, according to Sobhi Saleh's version (1986), Qom: Dar al-Hejrah.

Ibn Abi al-Hadid, Abdolhamid ibn Hibatollah, (1999), Sharh Nahj al-Balaghah, Researched by Mohammad Abu al-Fazl Ibrahim, Beirut: Dar Ihya al-Kotob al-Arabiyah.

Ibn Abi Hatam, Abd al-rahman ibn mohammad, (1951), al-Jarh va al-Tadil, Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.

Ibn Abi Hatam, Abd al-rahman ibn mohammad, (1998), Tafsir al-Quran al-Azim, Researched by Asaad mohammad tayyeb, reyaz: Maktaba Nazar Mostafa al-Baz.

Ibn Asiir, Ezzoddin Abu al-Hasan Ali ibn Mohammad, (1965), al-kamel fi al-Tarikh, Beirut: Dar Sader.

Ibn Edriis Helli, Mohammad ibn Ahmad, (1989), al-Saraer al-Havi le Tahrir al-Fatavi, Researched by Hasan al-Mousavi and Abu al-Hasan ibn Masih, Qom: Islamic Publications Office.

Ibn Eshari Hanbali, Mohammad ibn Ali, (1992), Fazaal Abi Bakr al-seddiq, Researched by Amr Abd al-Monem, Dar al-sahabah le Torath batanta.

Ibn Babevayh, Mohammad ibn Ali ibn Hosein, (1983), Man La Yahzoroh al-Faqih, Researched by Ali Akbar Ghafari, Qom: Jamaat al-Modarresin.

Ibn Jozi, Abu al-faraj Abd al-Rahman ibn Ali, (1962), Zad al-Masir fi Elm al-Tafsir, Beirut: Dar al-Ihya al-Torath.

Ibn Heban, mohammad ibn Abu Hatam, (1973), al-Theqat, Heydar Abad Majles Daerat al-Maaref al-Othmaniah: Moassesa al-Kotob al-Thaqafiah.

Ibn al-Hajar Asqalani, Ahmad ibn Ali, (1908), Tahzib al-Thzib, India: Nizami Encyclopaedia Press.

Ibn al-Hajar Asqalani, Ahmad ibn Ali, (1970), Lasan al-Mizan, Beirut: moassesa al-Alami Le Matbouat.

Ibn al-Hajar Asqalani, Ahmad ibn Ali, (1972), al-Dorar al-Kamena fi Aayan al-Meat al-Thamena, Researched by Mohammad Abd al-Moiidzan, India: Majles Encyclopaedia al-Othmaniah.

Ibn al-Hajar Asqalani, Ahmad ibn Ali, (1985), Taqrib al-Tahzib, Researched by Mostafa Abd al-qader Ata, souria: Dar al-Rashid.

Ibn al-Hajar Asqalani, Ahmad ibn Ali, (no date), Fath al-Bari Sharh Sahih al-Bokhari, Beirut; Dar al-Marefa.

- Ibn Hajar Heisami, Ahmad ibn Mohammad, (1987), al-Savaeq al-Mohreqah fi al-Rad Ala Ahl al-Bade Va al-Zandaqah, Beirut: Dar al-kotob al-elmiah.
- Ibn Hazm, Ali ibn Ahmad, (no date), al-Fasl fi al-Melal Va al-Ahva Va al-Nahal, Beirut: Dar al-kotob al-elmiah.
- Ibn Hanbal, Ahmad ibn Mohammad, (no date), al-Mosnad, beirut: Dar sader.
- Ibn Saad, Mohammad, (1989), al-Tabaqat al-Kobra, Researched by Mohammad Abd al-Qader Ata, Beirut: Dar al-kotob al-elmiah.
- Ibn shobbeh, Abu Zeid Omar ibn Shabbah al-nomeiri, (1989), Tarikh al-Madina al-Monavvara, Researched by Fahim Mohammad Shaltout, Qom: Dar al-Fekr.
- Ibn Shahr Ashoub, Abu Jafar Mohammad ibn Ali, (1956), Manaqef Ale Abi Taleb, Najaf: Maktaba al-Heydaria.
- Ibn Abd al-Berr, Yousof ibn Abdollah, (1991), al-estiab, Researched by Alimohammad Bajavi, Beirut: Dar al-Jail.
- Ibn Adi, Abu Ahmad Abdollah, (1988), al-Kamel fi Zoafa al-Rejal, Researched by Yahya Mokhtar Ghazavi, Beirut: Dar al-Fekr.
- Ibn Asaker, Ali ibn Hasan, (1994), Tarikh Madina Demashq, Researched by Ali Shiri, Beirut: Dar al-Fekr.
- Ibn Ateyeh, Moqatel, (1998), Motamer Olamaa Baghdad, Researched by Seyyed Morteza Razavi, Tehran: Dar al_Kotob al_Eslameya.
- Ibn Kathir, Esmaeel ibn Omar, (1998), Tafsir Quran al_Azim, Researched by Mohammad Hosein Shams al-Din, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiya.
- Ibn Morteza, Ahmad ibn Yahya, (no date), al-Bahr al-Zakhar al-Jame Le Mazaheb Olama al-Amsar, Qom: Majma al-zakhaer al-Eslami.
- Ibn Nadim, Abu al-Faraj Mohammad ibn Abi Yaqoub Eshaq ibn Mohammad ibn Eshaq, (1996), al-Fehrest, Researched by Ebrahim Ramazan, Beirut: Dar al-Marefa.
- Ashari, Abu al-Hasan ibn Esmaeil ibn Eshaq, (1979), Maqalat al-Eslamieen Va Ekhtelaf al-Mosallin, Alman: Visbaden Feranc Shetainer.
- Albani, Mohammad Naser al-Din, (1994), Selseleh al-Ahadith al-Sahihah, Riyaz: Maktaba al-maaref.
- Alousi, Seyyed Mahmoud, (1994), Rouh al-maani fi Tafsir al-Quran al-Azim, Researched by Ali Abd al-Bari Atiye, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiya.
- Andelosi, Ibn Abd Rabbeh, (1986), al-Eqd al-Farid, Researched by Abd al-Majid Torhini, Mofid Mohammad Qamihe, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiya.

- Ansari Dulabi, Abou Bashar Mohammad, (1986), al-Zoriya al-Tahera al-Nabaviya, Researched by Saad al-Mobarak al-Hasan, Koveit: Dar al-Salafiya.
- Baqelani, Abu Bakr Mohammad ibn Tayyeb, (2001), al-Entesar Le al-Quran, Researched by Mohammad Esam al-qozzah, Omman: Dar al-Fath.
- Bahr al-Oloum, Mohammad Mahdi ibn Morteza, (1984), Rejal al Seyyed Bahr al-Oloum, Researched by Hosein Bahr al-Oloum and Mohammad Sadeq Bahr al-Oloum, Tehran: Maktaba Imam Sadeq.
- Bokhari, Mohammad ibn Esmaeil, (no date), Tarikh al-Kabir, Diyar Bakr: al-Maktaba al-Eslamiya.
- Bokhari, Mohammad ibn Esmaeil, (1986), Sahih al-Bokhari, Beirut: Dar al-Fekr.
- Bokhari, Mohammad ibn Esmaeil, (1893), Sahih al-Bokhari, Misr: al-Soltaniya be al-Matbaa al-Kobra al-Amiriya.
- Barqi, Ahmad ibn mohammad ibn khaled, (no date), al-Mahasen, Researched by Seyyed Jalal al-Din Hoseini, Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiya.
- Bostani, Qasem, (2007), Evaluation Of the Hadith Of the Society Of the Prophets Lanworth, Shia Studies, (20), p:81-96.
- Bashar Avad Maarooof, (2008), al-Zahabi Va Menhajoho fi Ketab Tarikh al-Eslam, Beirut: Dar al-Gharb al-Eslami.
- Baghdadi, Abd al-Qaher ibn Taher, (2022), al-Farq Bain al-Farq Va Bayan al-Ferqa al-Najiya, Beirut: Dar al-Afaq al-Jadida.
- Islamic Encyclopedia Foundation, (1983), Encyclopedia of Islamic World, Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation.
- Beyhaqi, Ahmad ibn Hosein, (no date), al-Sonan al-Kobra, Beirut: Dar al-Fekr.
- Termezi, Abu Iisa Mohammad, (1982), Sonan Termezi, Beirut: Dar al-Fekr.
- Tohidi Niya, Rouhollah, (2014), Analyzing how Imam Baqir and Imam Sadiq interacted with the Batriya sect, Quarterly Scientific Journal Of Islamic History, (2), p:125-155.
- Thaqafi, Ebrahim ibn Mohammad, (2003), al-Gharat, Researched by Seyyed Jalal al-Din Hoseini, Qom: Dar al-Kotob al-Eslamiya.
- Jafari Harandi, Mohammad, (2014), The Criteria and how to apply taqiyyah During the Presence Of innocents, Quarterly Journal Of Fiqh and Islamic Law Research, (35), 11-44.
- Jafariyan, Rasoul, (2002), Hayat Fekri Va siyasi Imaman shia, Qom: Ansariyan.
- Johari, Ahmad ibn Abd al-Aziz, (1992), al-Saqifeh Va Fadak, Researched by Mohammad hadi Amini, Beirut: Sherkat al-Kotobi.

- Hakem Neishabouri, Abu Abdollah, (1990), al-Mostadrac Ala al-Sahihain, Researched by Mostafa abd al-Qader ata, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiya.
- Haskani, Obaydollah ibn Abdollah, (1990), Shavahed al-Tanzil Le Qavaed al-Tafzil, Researched by Mohammad Baqir Mahmoodi, Tehran: Majma Ihya al-Thaqafa al-Eslamiya.
- Hoseini Milani, Ali, (2006), al-Shora fi al-Emama, Qom: al-Haqaeq.
- Hoseini Milani, Ali, (2009), Imamat Amir al-Momenin dar Sanjesh Kherad, Qom: al-Haqaeq.
- Hoseini Milani, Ali, (2008), Hadith Eqteda be Sheykheyn dar Tarazooye Naqd, Qom: al-Haqaeq.
- Hoseini Milani, Ali, (2007), Fadak dar Faraz Va Nashib, Qom: al-Haqaeq.
- Hoseini Milani, Ali, (2006), Masale Fadak Va Hadith Enna Maasher al-Anbiya La Nooras, Qom: al-Haqaeq.
- Hoseini Milani, Ali, (2008), Mazloumiya al-Zahra, Qom: al-Haqaeq.
- Helli, Hasan ibn Yousof, (2002), Tartib Kholasat al-Aqval fi Marefat al-Rejal, Researched by Astan Qods Razavi Hadith Group Islamic Research Foundation, Mashhad: Astan Qods Razavi Islamic Research Foundation.
- Helli, Hasan ibn Yousof, (1990), Rejal al-Allameh al-Helli, Researched by Mohammad Sadiq Bah al-Oloum, Najaf: Dav al-Zakhaer.
- Hemavi, Yaqoot, (1978), Mojam al-Boldan, Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
- Hanafi, Alimohammad Fath al-Din, (2008), Falak al-najat fi al-imamat Va al-Salat, Researched by Molla AhmadAli Mohammad Jafar, Qom: Tebyan Cultural and Information Institute.
- Khersan, Seyyed Mohammad Mahdi, (2006), al-Mohsen al-Sebt Moloud Am Saqat, Naqaresh: Dalil Ma.
- Khatib Baghdadi, Ahmad ibn Ali, (1996), Tarikh Baghdad Researched by Mostafa abd al-Qader Ata, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiya.
- Khoeii, Abu al-Qasem, (1992), Mojam Rejal al-Hadith Va Tafsil Tabaqat al-Rovat, no place, no Publisher.
- Dareqotni, Abu al-Hasan Ali ibn Noman ibn Dinar al-Baghdadi, (1998), Fazaal al-Sahaba va Manaqebhem va Qaol Baazeham fi Baaz, al-Mamlakat al-Arabiya al-Saoudiya: Maktaba al-Ghoraba al-Asariya.
- Dinevari, ibn Qotaybeh, (1989), al-Emama va al-Siyasa, Researched by Ali Shiri, Beirut: Dar al-Azvaa.
- Zahabi, Shams al-Din, (2004), Tazhib Tahzib al-Kamal fi Asmae al-Rejal, Researched by Anim Abbas ghanim and Majdi al-Seyyed Amin, Qaerah: al-Farouq al-Haditha.

- Zahabi, Shams al-Din, (2006), Seyar Aalam al-Nobalaa, Qaherah: Dar al-Hadith.
- Zahabi, Shams al-Din, (2003), Mizan al-Etedal fi Naqd al-Rejal, Beirut: Dar al-Marefa.
- Al-Razi al-Lalkaeii, Hebatollah ibn al-hasan ibn al-Mansour al-Tabari, (2002), Sharh Osoul Eteqad Ahl al-Sonna va al-Jamaat, Researched by Ahmad al-Ghamedi, al-Saoudiya: Dar Tayyeba.
- Razi, Mohammad ibn Hesani, (1992), Tafsir al-Quran, Tehran: Asatir.
- Razi, Abu Ali Moskoviyeh, (2000), Tajareb al-Omam, Tehran: Soroush.
- Ravandi, Qotb al-Din Saiid ibn Hebatollah, (1988), al-Kharaej Va al-Jaraeh, Qom: Moassese al-Emam al-Mahdi.
- Rahmati, Mohammad Kazem, (2009), Essays On the History Of Zeidiyyah and Imamiyyah, Tehran: Basiirat.
- Rafaat, Mohsen, (2019), Hadith The Rebirth of Imam Sadiq Az Abu Bakr Dar Sanjeye Naqd, Two Quarterly Books Of Qayyem, (21), 265-296.
- Rahbar, Mohammad Taqi, (2000), Fadak Namade Mazlumiyyat Ahlebeit, Miqate Haj, (34), 158- 185.
- Zereqli, Kheyr al-Din, (1980), al-Aalaam, Beirut: Dar al-Elm.
- Saboki, Abd al-Vahhab, (1986), Moiid al-Neam va Mobid al-Neqam, Beirut: Moassesa al-Kotob al-Thaqafiya.
- Soyouti, Jalal al-Din, (no date), al-Dorr al-Mansour, Beirut: Dar al-Maarefa.
- Soyouti, Jalal al-Din, (1982), Tabaqat al-Hefaz, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiya.
- Shafeii, Ali ibn Abdollah ibn Ahmad, al-Samhoodi, Noor al-Din, (1998), Vafa al-Vafa be Akhbar Dar al-Mostafa, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiya.
- Shahrestani, Mohammad ibn Abd al-Karim, (no date), al-Melal Va al-Nehal, no Place, Moassese al-Halabi.
- Shoushtari, Mohammad Taqi, (1989), Qamous al-Rejal, Qom: Moassese al-Nashr al-Eslami.
- Shoushtari, Noorollah ibn Sharif al-Din, (1947), al-Savarem al-Mohreqah fi Naqd al-Savaeq al-Mohreqah, Researched by Jalal al-Din Hoseini, Tehran: Matbaat al-nehzat.
- Safadi, Salah al-Din Khalil, (1999), al-Vafi be al-Vafayat, Researched by Ahmad al-Arnaout, Mostafa Torki, Beirut: Dar Ihya al-Torath.
- Tatabaei, Mohammad Hosein, (1970), al-Mizan fi tafsir al-Quran, Beirut: Moassese al-Aalami Le al-Matbouat.
- Tabarani, Soleiman ibn Ahmad, (2007), al-Tafsir al-Kabir, Ordon: Dar al-Kotob al-Thaqafi.

- Tabari, Abu Jafar Mohammah ibn Jarir, (1967), Tarikh al-Tabari, Researched by mohammad abu al-Fazl Ebrahim, Beirut: Dar al-Torath.
- Tabari, Abu Jafar Mohammah ibn Jarir, (1991), Jame al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Beirut: Dar al-Marefa.
- Tahavi, Ahmad ibn Mohammad, (1993), Sharh Maani al-Aasar, Researched by Mohammad Zohri al-Najjar, Mohammad seyzed Jad al-Haq, Aalam al-Kotob.
- Tousi, Mohammad ibn Hasan, (1986), tahzib al-Ahkam, Researched by seyzed hasan Khersan, Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamiya.
- Tousi, Mohammad ibn Hasan, (1994), Rejal al-Tousi, Researched by Javad Qayyumi Esfahani, Qom: Moassese al-Nashr al-Eslami,
- Tousi, Mohammad ibn Hasan, (no date), al-Tebyan fi Tafsir al-Quran, Researched by Ahmad Habib Aameli, Beirut: Dar al-Torath al-Arabi.
- Tyyeb, Abd al-Hosein, (1990), Atib al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Tehran: Eslam.
- al-Aameli, (2001), al-Entesar, Beirut: Dar al-Sirah.
- Aameli, Seyzed Jafar Morteza, (1997), Measat al-Zahra, Beirut: Dar al-Sirah,
- Ejli, Ahmad ibn Abdollah, (no date), Marefa al-Theqat al-Madina al-Monavvarah, Maktaba al-Dar.
- Esami, Abd al-Malek ibn Hosein, (1998), Samx al-Nojoun al-Avali fi Anbae al-Avael Va al-Tavali, Researched by Ahmad abd al-Mojoud Moavvaz, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiya.
- Aqili, Abu Jafar Mohammad ibn Amr, (1983), al-Zoafa al-Kabir, Researched by Abd al-Moti Amin Qaliji, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiya.
- Ali al-Salous, Ali ibn Ahmad, (2003), Maa Al-Athna Ashariya fi al-Osoul Va al-Forou, Riyaz: Dar al-Fazila.
- Fatehi Nezhad, Enayatollah, (1998), ibn Shobbah, The great Islamic Encyclopedia, Kazem Mousavi Bojnourdi.
- Fahimi Tabar, Hamid Reza, (2013), A Comparative Study Hadith of La nourath ma Tarakna Sadaqah Az Manzare Fariqeyn, Hadith Study, (10), 35- 56.
- Qazi Noman, Abu Hanife Mohammad ibn Noman, (1963), Daaem al-Eslam, Qaherah: Asef ib Ali Asghar Feyzi.
- Qoshiri Neyshabouri, Moslem ibn Hajjaj, (no date), Sahih al-Moslem, Beirut: Dar al-Fekr.
- Qotb, Seyzed, (2004), fi Zelal al-Quran, Beirut: Dar al-Shorouq.
- Qondouzi, Soleyman ibn Ebrahim, (2001), Yanabio al-Mavaddah Le Zo al-Qorba, Researched by Ali ibn Jamal Ashraf Hoseini, Qom: Dar al-Osvah Le Tabaat Va al-Nashr.

- Kashi, Mohammad Omar ibn Abd al-Aziz, (1969), Ekhtiyar Maarefat al-Rejal, Mashhad:Univercity of Mashhad.
- Koufi, Mohammad ibn Soleyman, (1991), Manaqef al-Imam Amir al-Momenin, Researched by Mohammad Baqir Mahmoudi, Qom: Majma ihya al-Thaqafa al-Eslamiya.
- Malek ibn Anas, (no date), al-Modavvana al-Kobra, Beirut: Dar ihya al-Torath al-Arabi.
- Mamaqani, Abdollah, (no date), Tanqih al-Maqal fi Elm al-Rejal, Qom: Moassese Ag al-Beyt.
- Maverdi, Ali, (no date), al-Nokat va al-Oyoun Tafsir Maverdi, Researched by Seyyed ibn Abd al-Maqsoud abd al-Rahim, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiya, Manshourat Mohammad Ali Beyzoun.
- Mottaqi, Ali ibn Hesam al-Din, (1988), Kanz al-Ommal, Researched by Bakri Hayani, al-Sheykh Safvat al-Saqa, Beirut: moassesa al-Resala.
- Majlesi, Mohammad Baqir, (1982), Behar al-Anvar al-Jamea Le Oloum al-Aemmat al-Athar, Beirut: Dar ihya al-Torath al-Arabi.
- MajMouat al-Moallefin, (1991), al-Jame fi al-Jarh va al-Taadil, Beirut: Alam al-Kotob.
- Mohammad ibn Mokarram, ibn Manzour al-Ansari, (1981), Mokhtasar Tarikh Demashq Le ibn Asaker, Researched by Rouhiya al-Nahas, Reyaz abd al-Hamid Morad, Mohammad Moti, Demashq: Dar al-Fekr.
- Mezzi, Jamai al-Din, (1979), Thzib al-Kamal fi Asmae al-Rejal, Researched by bashar Avad Maarouf, Beirut: Moassesa al-resalah.
- Masoudi, Ali ibn Hosein, (1988) Morouj al-Zahab Va MaaDen al-Johar, Researched by Asaad Daghar, Qom:Dar al-Hejrah.
- Masoudi, Ali ibn Hosein, (2005), Esbat al-Vasiyyah, Qom: Ansariyan.
- Maarouf al-Hasani, Hashem, (1994), sirat al-Aemmat Athna Ashar, Researched by mohammad Rakhshandeh, Tehran: Amir Kabir.
- Meghravi, Abu Sahl mohammad ibn Abd al-Rahman, (no date), Mosoua Mavaqef al-Salaf fi al-Aqidah Va al-Menhaj Va al-Tarbiyah, Qaherah: al-Maktaba al-Eslamiya Le Nashr Va al-Tozi.
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad ibn Noman, (1992), al-Ekhtesas (A), Researched by Ali Akbar Ghafari and Mahmoud Moharrami Zarandi, Qom: Kongere Jahani Sheykh Mofid.
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad ibn Noman, (1992), al-Amali (B), Researched by Hosein Ostad Vali and Ali Akbar Ghafari, Qom: Kongere Jahani Sheykh Mofid.
- Maqdesi, Ziya al-Din Abu Abdollah Mohammad ibn Abd al-Vahed, (1994), al-Nahy An Sabb al-Ashab Va Ma Fih Men al-Esm Va al-Eqab,

- Researched by Mohammad Ahmad Ashour and Jamal Abd al-Monam al-Koumi, Misr: al-Dar al-Zahabiya.
- Meqrizi, Ahmad ibn Ali, (1999), Emtena al-Asmaa, Researched by Mohammad Abd al-Hamid al- Namisi, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiya.
- Nasaei, Abu Abd al-Rahman Ahmad ibn Shoayb, (no date), Fazaal al-Sahabah, Beirut: Dar ai- Kotob al-Elmiya.
- Nasaei, Abu Abd al-Rahman Ahmad ibn Shoayb, (1985), al-Zoafa Va al-Matroukin, Beirut: Dar al-Maarefa.
- Namazi Shahroudi, Ali, (1993), Mostadrakate Elm Rejal al-Hadith, Tehran: Farzand Moallef.
- Noori, hosein ibn mohammad Taqi, (2008), Mostadrak al-Vasael Va Mostanbet al-Masael, Researched by Moassese Al al-Bayt Le Ihya al-Torath, Beirut: moassesa Al al-Bayt Bayt Le Ihya al-Torath.
- Yaqoubi, Ahmad ibn Abi Yaqoub, (no date), Tarikh al-Yaqoubi, Beirut: Dar Sader.

